

هیئت های زنان و مبادی جنبش زنان در ایران



ویلیام مورگان شوستر

فهرست

مقدمه

هینت های زنان و مبادی جنبش زنان در ایران

ایجاد فضائی نو: انجمن ها و مدارس زنان از تحریکات ملی تا مبارزه برای ایجاد محافل بنیادهای زنان

پاسخ زنان به مخالفان روحانی

مسائلی که مجلس اول با آن درگیر بود

ادعائی با صدای تازه: نوشتجات مربوط به حقوق زنان در دوره دوم مشروطه

گذر از خط جنسی و کسب حمایت از جنس مخالف: حق رأی برای زنان

در پاسخگویی به تهدید امپریالیزم: اعتراضات دسامبر ۱۹۱۱

ترجمه: سارا قاضی

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل یاشار آذری: yasharazarri@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۴

مقدمه

کتاب «حلق آویز کردن ایران» (The Strangling of Persian) در سال ۱۹۱۲ بوسیله ی «ویلیام مورگان شوستر» به رشته ی تحریر درآمد. شوستر این کتاب را در بازگشت خود از ایران به ایالات متحده آمریکا به منظور افشای امپریالیزم وقت، یعنی دولت های انگلستان و روسیه نوشت. شوستر یک روزنامه نگار جوان آمریکایی بود که در دوران انقلاب مشروطه به ایران رفت و در این سفر با حقایقی از نزدیک روبرو شد که پیش از آن انتظارش را نداشت، اما واقعیاتی بودند در رابطه با فشار، تحمیل و تهدید مدام این دو ابرقدرت بر دولت ایران، بخصوص در دوران حکومت نوپای بعد از انقلاب مشروطه. شوستر بطور مستقیم و روزانه ناظر این بود که چگونه مردم انقلابی ایران که از طرف عوامل وابسته به رژیم سلطنتی قاجار سرنگون شده دائماً تهدید شده و هنوز در مناطق شمالی با آنان در جنگ بودند، باید همزمان با تهدیدات و فشارهای دولت های انگلستان و روسیه نیز که در این مقطع منافع خود را در خطر می دیدند، مبارزه می کردند. این همه در حالی بود که رهبری انقلاب دست مذهبپوئی مانند آیت الله نوری و جریانات سوسیال دموکرات در مجلس افتاده بود و هر دو جناح در حال اثبات بی لیاقتی خود در رهبری انقلاب بودند.

شوستر از جمله افراد نادری بود که با فعالیت خود به کمک مردم انقلابی ایران شتافت. اما این عمل او باعث ناخرسندی امپریالیست ها گشته و در نتیجه وسایل بازگشت را به آمریکا فراهم نمودند. شوستر در این بازگشت کتاب «حلق آویز کردن ایران» را نوشت که در آن از اسناد و مدارکی که دال

بر دخالت کردن در امور داخلی و سیاسی ایران، فشار آوردن بر دولت ایران و تهدیدات دول انگلیسی و روسی است، استفاده کرده است. چاپ انگلیسی این کتاب از سال ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۷ چندین بار منتشر شد.

«هینت های زنان و...» بخشی از این کتاب است و از آنجایی که در این برهه از زمان، مبارزات انقلابی زنان هم می باید پا به پای مبارزات انقلابی طبقه ی کارگر رشد کند، ترجمه این بخش به منظور کسب تجربیات عملی در زمینه هایی از قبیل اهمیت سازماندهی و اهمیت حضور و دخالت در مسائل سیاسی حائز اهمیت است. باید به خاطر داشت که البته این زنان نه تنها گرایشات چپی نداشتند، بلکه بسیار هم مذهبی بودند، ولی آنچه که آنان را به دست زدن به فعالیتی سازماندهی شده و بسیار مترقی واداشت، شرایط عینی اجتماعی خود آن ها که تحت ستم جنسی قرار داشتند و قدرت تشخیص آن ها در یافتن ریشه های اصلی این ستم در شرایط انقلابی آن روز بود.

اگر انقلاب مشروطه بالاخره شکست خورد و این زنان نتوانستند آن را از دست دشمنان انقلاب درآورده و حفظ کنند، ولی صاحب دستاوردهایی گشتند که بنیادگذار آن تغییراتی بود که ما بعدها در دوران رژیم رضاشاه و محمدرضا شاه شاهد آن بوده و بهره بردیم. مهم ترین آن همان طوری که نویسنده ی کتاب هم شاهد آن بوده، ایجاد مدارس دخترانه در ایران بود.

البته نسل پیشین زنان ما شاهد انقلاب سال ۱۳۵۷ هم بوده اند. انقلابی که بدست طبقه ی کارگر و کلیه ی زحمتکشان و اقشار تحت ستم ایران (بخصوص زنان) شکل گرفت و امیال انقلابی فراوانی را برای بهبود وضع زنان در هدف داشت. اما با توجه به این که انقلاب دارای رهبری سوسیالیست و انقلابی نبود و هیچ یک از احزاب و سازمان های «چپی» نتوانسته بودند

این رهبری را با ارائه برنامه‌ای انقلابی و جذب طبقه‌ی کارگر و توده‌ی مردم زحمتکش به خود کسب نمایند، بعد از سرنگونی رژیم محمدرضا شاه بورژوازی سنتی و بازاری ایران به سرکردگی خمینی میدان را خالی دیده و بلافاصله رهبری را در کنترل خود گرفت. در این زمان که خمینی هنوز خارج کشور بود و حزب الله هنوز قدرت سرکوب را نداشت، هیچ جریان «کمونیستی»‌ای نتوانست رهبری طبقه‌ی کارگر را برای ادامه و حفظ انقلاب کسب نماید. در نتیجه خمینی به عنوان رهبر انقلاب، بعد از انقلاب وارد ایران شد.

با قدرت گرفتن جمهوری اسلامی انقلاب کاملاً شکست خورد و طبقه‌ی کارگر هم تا به امروز عقب نشسته است. مبارزات رهایی بخش زنان نیز در پی شکست طبقه‌ی کارگر با سرکوب بسیار شدیدی مواجه گشت که تا به امروز هنوز جبران نکرده است. این البته شامل مبارزات پراکنده زنان در مقاطع مختلف نمی‌شود، بلکه منظور صرفاً مبارزات متشکل و سازمان یافته است.

اکنون وقت آن رسیده که زنان مترقی و انقلابی ما به این نتیجه برسند که تنها راه رهایی از ستم جنسی در انقلاب سوسیالیستی است که در آن نه تنها رژیم جمهوری اسلامی که کل نظام سرمایه داری برکنده شود. برای این منظور لازم است که زنان مترقی ما در درجه اول با ایجاد تشکل‌های مستقل زنان که مستقل از رژیم و کلیه‌ی ارگان‌های آن و مستقل از کلیه‌ی احزاب و سازمان‌های سنتی داخلی و خارجی کشور بوده، پرداخته و به جلب زنان دیگر بپردازند و در درجه‌ی دوم فعالین سیاسی و مترقی این تشکل‌ها خود را به

جرگه ی فعالین کارگری و پیشرو رسانیده و در مبارزات سیاسی نقش عینی و فعال داشته باشند.

نسل جوان زنان مترقی ما البته در این راستا با کوهه بینی و مردسالاری برخی مردان پیشرو درون طبقه ی کارگر مواجه خواهند شد که متأسفانه حاصل تأثیرات فرهنگی زندگی در جامعه ی بورژوایی و آموخته های خرده بورژوایی آن ها است، اما به این خاطر نه تنها نمی شود از مبارزه ی مستمر و انقلابی دست کشید، بلکه می باید بر ابعاد این مبارزات افزود. زیرا که تنها با دخالت هر چه بیش تر این زنان در مبارزات کارگری است که ماهیت این مردان بهتر بارز شده و در برابر پیشروی کارگری فرهنگ مبتذلشان فاش می شود.

زنان فعال و سیاسی ما تنها با کسب حمایت سایر زنان فعال، زنان کارگر و سایر اقشار زحمتکش و حمایت سایر مردان پیشروی کارگری است که می توانند این دیوار مصنوعی را شکسته و بر مبارزات سیاسی و برابر خود با مردان هم‌رزم مهر تأیید بزنند. از اینرو همیشه داشتن تشکل مستقل زنان که در آن بتوان از جمله این گونه مشکلات را مطرح کرد، باز هم اهمیت خود را نشان می دهد.

کلیه ی تجارب مبارزات تاریخی از هر نوعی، از جمله تجارب زنان مترقی دوران انقلاب مشروطه، نیاز به داشتن تشکل و سازماندهی را در گذشته ثابت کرده است. لذا در این زمان، داشتن تشکل های مستقل زنان که بعد به تشکیلات سراسری تبدیل شود، قدم اول در جهت یک مبارزه موفقیت آمیز است. همکاری با پیشروی کارگری و سپس پیوستن به هسته مرکزی پیشروی کارگری به منظور حضور و دخالت زنان پیشرو و کارگران زن در فعالیت

سیاسی و تصمیم‌گیری‌ها در سطح رهبری، نه تنها ناقض داشتن تشکل زنان و ادامه‌ی فعالیت در زمینه‌ی مسائل زنان نیست که شرایط را برای سازماندهی مبارزات زنان در زمینه‌ی مسائل دموکراتیک روز مناسب‌تر می‌سازد.

به عبارت دیگر، داشتن چنین تشکیلاتی امکان‌براه انداختن مبارزات دموکراتیک سازماندهی‌شده را بوجود می‌آورد. مبارزات سازماندهی‌شده در مقایسه با حرکت‌های لحظه‌ای و مقطعی این فایده را دارد که آن‌ها را می‌توان با برنامه و تداوم و پشتکار بعدی پیگیری کرد. در این دوران، با تغییرات تازه‌ای که در جو سیاسی ایران ایجاد شده و بعد از انتخابات هم‌گشایش‌های بیش‌تری در پیش روی فعالین سیاسی در رابطه با مسائل دموکراتیک قرار می‌گیرد، بهترین روش مبارزه برای زنان، مبارزات سازماندهی‌شده‌ای است که با برنامه و بدور از دخالت زنان وابسته به رژیم و طبقه‌ی بورژوا باشد. دنباله‌روی از اعتراضات زنان وابسته به رژیم و فمینیست‌های بورژوا بسیار مقطعی و بدون برنامه‌ی انقلابی بوده و برای زنان زحمتکش و کارگر تحت ستم نهایتاً نتیجه‌ای نخواهد داد.

برای مثال، اعتراضات زنان برای حق‌کاندیدا شدن در انتخابات اگر چه یک اعتراض بجا و دموکراتیک است، ولی زمانی حرکت درستی برای زنان طبقه‌ی کارگر و اقشار تحت ستم بشمار می‌آید که اول‌نماینده‌ای از میان خود معرفی کرده باشند و بعد با انتظار به این که این نماینده از طرف شورا مصلحت‌رد گردد، برنامه‌ای داشته باشند که بلافاصله دست به اعتراض و تظاهرات زده و رژیم را به تحریم انتخابات تهدید فعال کنند. به این ترتیب که بگویند در انتخابات شرکت می‌کنند، ولی در هر صورت به نماینده‌ی خود رأی

می دهند. در غیر این صورت، دنباله روی از زنان وابسته به رژیم و حمایت از آن ها چه به موفقیت تمام شود، چه به ناکامی، راهی به جایی نمی برد و قدم های بعدی را برای کسب حقوق دموکراتیک زنان در پی نخواهد داشت، زیرا زنان وابسته به رژیم تا این تاریخ هرگز حرکتی دموکراتیک که نتیجه ی مثبتی در تغییر وضعیت زنان زحمتکش ایران داشته باشد، بر نداشته اند و در آینده هم بر نخواهند داشت. به این دلیل است که باید بر مفهوم «تشکل های مستقل زنان» همواره در عمل اصرار داشت، در غیر این صورت، حتی این گونه تشکل ها هم کارایی انقلابی خود را از دست داده و تبدیل به بنیادی دست نشانده رژیم می شوند.

در این شرایط، تنها متحد واقعی برای تشکل های مستقل زنان، سایر تشکل های مستقل دموکراتیک مانند تشکل های مستقل اقلیت های ملی و مذهبی، دانشجویی، جوانان... و بخصوص تشکل های مستقل کارگری است. بر حسب شرایط امروز ایران، تشکیل تشکل های مستقل زنان و سازماندهی سراسری آن ها می تواند از جمله اولین مبارزات سازماندهی شده بر علیه رژیم باشد و در دوره ی ریاست جمهوری جدید، کلیه ی مطالبات دموکراتیک زنان که از درون این تشکل ها به صدا در می آید، می تواند از جمله اولین و داغ ترین مطالبات روز از رژیم بوده و در سطح جهانی با براه انداختن سروصدای زیاد، باعث آبروریزی دولت و حکومت گردد. باز هم از این رو است که لازم است این تشکل ها سریعاً همبستگی خود را با مبارزات کارگری روز اعلام داشته و حمایت خود را از مبارزات و مطالبات دموکراتیک سایر اقشار تحت ستم نیز بطور مداوم اعلام و در آن ها شرکت کنند.

در این زمان وقت آن رسیده که زنان مبارز و انقلابی ما، سنت جدیدی را در مبارزات تاریخی بر علیه نظام سرمایه داری و امپریالیزم بنا نموده و خود را در رده ی پیشتازان انقلاب سوسیالیستی قرار داده و در پیگیری آن تا به سر منزل رسانیدن نهایی انقلاب همواره خود را مسئول و رهبر باقی نگهدارند و چون گذشته منتظر همقطاران و رفقای مرد باقی نمانند.

به جا است که برای خاتمه این مطلب، یادی از زنان کارگر روسیه در انقلاب اکتبر بکنیم که اولین قدم ها را برداشته و جرقه انقلاب را زدند. این زنان اولین تظاهرات سراسری را در فوریه ۱۹۱۷ به راه انداختند و بر اثر حمله ی نظامیان تزار به زنان بود که کارگران مرد را وارد صحنه ی مبارزه کرده و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ را به سرانجام رسانید.

زنده باد مبارزات رهایی بخش تشکلات مستقل زنان ایران

زنده باد مبارزات سیاسی زنان ایران بر علیه نظام سرمایه داری حاکم

زنده باد مبارزات سیاسی زنان ایران بر علیه امپریالیزم

زنده باد پیوند تشکلات مستقل زنان با سایر تشکلات مستقل

زنده باد پیوند تشکلات مستقل زنان ایران با جنبش های آزادیبخش جهان

زنده باد پیوند طبقه ی کارگر ایران و جهان بر علیه نظام سرمایه داری جهانی

زنده باد مبارزات طبقه ی کارگر ایران و جهان بر علیه سیاست های

سلطه آمیز و خونخوار گلوبالیزم امپریالیزم

زنده باد مبارزات طبقه ی کارگر ایران و جهان بر علیه سیاست های

تحمیق کننده و ریاکارانه ILO

سارا قاضی

هینت های زنان و مبادی جنبش زنان در ایران

«از سال ۱۹۰۷ به بعد، زنان ایران اگر نگوییم مترقی ترین، حداقل در شمار رادیکال ترین، زنان دنیا در آمده بودند. اگر بیان این مطلب افکاری را که قرن ها است شکل گرفته مشوش می سازد، اهمیتی ندارد. این حقیقتی است که باید پذیرفته شود.»

مورگان شوستر

داستان شوراهاى نیمه مخفی زنان که در طول انقلاب مشروطه شکل گرفت، برای اولین بار به وسیله ی "مورگان شوستر" در سطح جهانی بازگو شد. او در کتابش: "حلق آویز کردن ایران" (۱۹۱۲)، خود را یک مشاور اقتصادی آمریکائی جوان در دولت جدید ایران معرفی می کند. "شوستر" که در طول اقامتش در ایران چندین بار به وسیله ی انجمن های زنان کمک شده بود، در باره سهم بزرگ زنان در پیشروی انقلاب با دیدی تحسین آمیز، مطالب زیادی نوشت. او کاملاً مطمئن بود که زنان با حجاب ایران که "با تجربه ای ناچیز یا اندک"، ناگهان تبدیل به آموزگار، روزنامه نویس، بنیانگذار کلوب زنان و سخنران در مسائل سیاسی شده بودند، به دستاوردهائی رسیدند که برای

جنبش زنان غرب، دهه ها یا قرن ها طول کشید تا در این سطح، پیشرفت داشته باشند.^۱

حدود شصت سال بعد، سه مورد تحقیقاتی در ایران- به وسیله بدرالملوک بامداد، پری شیخ‌الاسلامی و فخری قویمی- توانست اطلاعات جدیدی درباره‌ی رهبری زنان در آن جنبش اولیه، در اختیار ما بگذارد.^۲ آن چه که به هر حال توانست فصلی تازه و امروزی در داستان تقریباً از یاد رفته انجمن های زنان باز کرده و ضرورتی در بازگویی در باره ریشه های بومی فمینیسم ایرانی را برای جهانیان، احساس کند، همان انقلاب بین سال های ۷۹-۱۹۷۸ بود. یک بار دیگر و برای مدتی کوتاه، شکل جدیدی از دموکراسی با پایه ی توده ای در کشور جلوه گر شد که خیلی از انجمن ها و مؤسسات زنان را در بر می گرفت.^۳ تظاهرات تاریخی صدهزار زن در روزهای ۸ تا ۱۲ مارس ۱۹۷۹، هم مقاومت و مبارزه جویی زنان را در مقابل سیاست های خمینی -که دستور برگرداندن حجاب را صادر کرده بود و توانسته بود تعداد قابل ملاحظه ای از زنان را در طرفداری از حجاب به خود جلب کند- و هم در مقابل سیاست های رئیس جمهور فرنگ رفته اش بنی صدر که از خط مشی او حمایت می کرد- به نمایش گذاشت. آزادی خواهان حقوق زن همچنین مجبور بودند که با خیلی از چپی ها نیز که با خواسته های آن ها مخالف بودند و یا به آن ها اعتنائی

^۱- شوستر، "حلق آویز کردن ایران"، ص ۱۹۱-۱۹۳

^۲- رجوع شود به "بامداد"، "از ظلمت به روشنائی" و بامداد، "زنان ایران". این دو مقاله با انتباغ بسیاری که بر هم دارد، باید با احتیاط خوانده شود، زیرا که در بحث هائی که در باره ی دوران پهلوی شده، اشتباهاتی وجود دارد. نویسنده می خواسته به دوران پهلوی با حمایت از جنبش توده ای زنان ایرانی، اعتبار بخشد. هم چنین رجوع شود به "شیخ الاسلامی"، "زنان روزنامه نگار"، قویمی "کارنامه زنان".

^۳- ضمن تحقیقات بر لیست مؤسسه های زنان آن دوره که برخی خود را "انجمن" می خواندند، تاریخ پیشین تری نیز زنده گردید. رجوع شود به "سازمان های زنان در ایران" در طبری و یگانه، «در سایه ی اسلام» ص ۲۰۱-۲۳۰

نداشتند و می گفتند که فمینیزم یک "پدیده غربی" است و نه یک جنبش بومی و این که این حرکت "بورژوائی" است و بنابراین "متضاد" با مبارزه ی ملت علیه شاه و حامیان غربی او، در افتاده و در مقابلشان بایستند.^۴ برداشت های "شوستر" به وسیله ی جنبش تازه ی زنان ایران، بار دیگر زنده شد، زیرا که این جنبش به تحقیقات در زبانه دان تاریخ برای یافتن مبادی فمینیزم در ادبیات سیاسی ایران دامن زد.

هما ناطق نوشته های دو مدافع مسائل زنان اواخر قرن نوزدهم به نام های: "بی بی خاتم استر آبادی و تاج السلطنه" شاهزاده قاجار را که با انجمن های زنان همکاری می کرد^۵ و مطالعات عبدالحسین ناهید را که بر روی تاریخ فعالیت های زنان انقلابی اواخر قرن نوزدهم و اوایل این قرن بود، تمرکز داشت^۶ و مقاله ی منگول بیات تحت عنوان "زنان و انقلاب در ایران،

^۴ - طرفداران بین المللی تظاهرات زنان شامل اشخاص معروفی هم چون "کیت میل" که داستان مستندی را در "سفر به ایران" درباره ی تظاهرات زنان نوشته، می شوند و "سیمون دو بوآیه" پیام همبستگی فرستاد، و "رایا دونایوسکایا" فمینیست که هم دانشمند مارکسیست و اومانیت بود، پیام زیر را به ایران فرستاد: "در بهار ۱۹۰۸ - زمانی که همه در باره ی انقلاب مشروطه ۱۹۰۶ حرف می زنند و انجمن زنان (شوروی) در تهران هنوز هم خیلی فعال بود- کارگران پوشاک نیویورک روز ۸ مارس را روز زن اعلام کردند سال بعد در دفاع از تعطیل کردن کارخانه زیرپیراهن دوزی، حرکت توده ای که قیام ۲۰۰۰۰ نفر نامیده شد، روحیه ای داد به جنبش زنان کارگر آلمان به رهبری کلارا زتکین که به "بین الملل مارکسیستی" پیشنهاد دهد تا ۸ مارس "روز بین المللی زن" اعلام کنند. امروز شما- زنان شجاع ایران- فصل تازه ای را در انقلاب ۱۹۷۹ گشودید. رجوع شود به "دونایو سکایا"، "آزادی زنان" ص ۲۳۴- ۲۳۵ رجوع شود هم چنین به انشای او "ایران: پرده برداری از تضادهای انقلاب" در همان کلکسیون.

^۵ - ناطق "نگاهی به برخی". انشای بی بی خاتوم که در پاسخ به انشای دیگری که به وسیله ی یک اشراف زاده قاجار نوشته بود، تهیه و برای اولین بار به وسیله ی یکی از همکاران من در "جامعه ی تاریخی زنان ایران" منتشر گردید. رجوع شود به "جوادی"، "مرعشی"، "شکار نو"، "زن و مرد"، "رویا روئی". خاطرات تاج السلطنه به وسیله ی "منصوره اتحادیه نظام مافی" و "سیروس سعدوندیان" منتشر شد (تهران، نشر تاریخ ایران ۱۹۸۲).

^۶ - "ناهد"، "زنان ایران"، "روایتیان"، "تاریخ مبارزات زنان ایران"، رجوع شود هم چنین به "بهار" "گذشته تاریخی"، "نشاط"، "زنان در دوران قبل از انقلاب در ایران"، "عیاری" درباره

۱۹۰۵-۱۹۱۱" که سند مباحثات بر روی مسأله رأی زنان در انتخاب در دوره ی دوم انقلاب مشروطه بین سال ۱۹۰۹ و ۱۹۱۱ بود^۷ را به بحث گذاشت.

در طول تحقیقات برای این فصل و ضمن برخورد با نامه ها، مقالات، گزارش های تازه تازه باز یافته شده که به وسیله ی زنان در دوران انقلاب مشروطه نوشته شده بود، برای من روشن شد که ریشه های فمینیسم امروزی در ایران، در همان انقلاب اولیه که در اوائل قرن بیستم به وقوع پیوست، نهفته است، زنان فعال در این زمینه که اغلب از اقشار مرفه جامعه بودند، شروع به سازماندهی خود در انجمن ها کرده و مدارس جدید دخترانه، کلاس های سوادآموزی، کلینیک های بهداشتی و درمانی و انستیتوهای گوناگون را باز کردند. این زنان برای این کارهای خود، هیچ گونه کمک مالی از دولت جدید که آشکارا مانع حضور زنان در صحنه های سیاسی می شد، دریافت نکردند، با وجود این علیرغم تعداد کم اشان، موفق شدند که تغییرات مهمی را در زندگی خیلی از زنان شهری بوجود آوردند.

چند زن روشنفکر، رهبری جنبش مشروطه را با خصلت مرد سالارانه اش زیر سوال برده و در مقابل جناح متعصب علما، بخصوص "شیخ فضل الله نوری" که فتوایی علیه مدارس دخترانه صادر کرده بود، ایستادند. با وجودی که این زنان طرفداران محکم مجلس بودند، اما اغلب آن ها در انجمن ها از

ریشه های فمینیسم و "عباری" بحث درباره ی آزادی زنان در انقلاب مشروطه ایران، ۱۹۰۶-۱۹۱۱ در اثری از "شریل جانسون- اودیم و مارگارت استروبل" به نام "گسترش مرزهای تاریخ زنان"، انشاهائی در باره زنان جهان سوم (بلومینگتن: روزنامه دانشگاه ایندیانا- آمریکا، ۱۹۹۲) ص ۱۰۱-۱۲۱ که بعضی از مطالب آن در تهیه این فصل بکار رفته است.
^۷- رجوع شود به "بیات" "زنان و انقلاب".

فعال نبودن نمایندگان در مسائل اجتماعی و اقتصادی انتقاد کرده و خواهان داشتن فرصت و حق دخالت در ایجاد رفورم های ملی شدند. بین سال های ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ زنان دیگری در رابطه با مسائلی مبارزه نمودند که امروزه ما به آن ها خواسته های فمینیستی خطاب می کنیم، مانند انتقاد از حق طلاق آسان و حق چند همسر برای مرد.

چند تن از روشنفکران مرد، از قبیل روزنامه نگارها، شعرا و نمایندگان مجلس، در این دوران به دفاع از حقوق زنان بلند شدند. طنزهای دهخدا در "سوراسرافیل" (۱۹۰۷-۱۹۰۸)، سُرّایه های ایرج میرزا و مقاله های چند نویسنده در "حبل المیتن" (۱۹۰۷-۱۹۰۹)، "مساوات" (۱۹۰۷-۱۹۰۸) و "ایران نو" (۱۹۰۹-۱۹۱۱) همبستگی خود را با مسائل زنان بیان داشتند و نهایتاً فعالیت چند نماینده مجلس، مانند "وکیل الرعایا" و "تقی زاده"، اگر چه در به دست آوردن حمایت بنیادهای دولتی کمک نکرد، اما قابل ملاحظه و استثنائی بود، بخصوص در مقایسه با حمایت های ناچیزی که زنان از رهبران مرد انقلاب ۷۹-۱۹۷۸ به دست آوردند.

ایجاد فضائی نو: انجمن ها و مدارس زنان از تحریکات ملی تا

مبارزه برای ایجاد محافل و بنیادهای زنان

معترضان زن، بخشی از جنبش مشروطه را از همان ابتدا، تشکیل می دادند^۸. آنان امکانات اعتصاب را تسهیل و از مشروطه خواهان حمایت

^۸ یکی از اولین اخطارهایی که به شاه داده شد، به وسیله ی "خانم جهانگیر" شخصاً به دست او داده شد. این خانم عمه "میرزا جهانگیرخان شیرازی" و سردبیر "سوراسرافیل" بود. وقتی

اخلاقی و مالی می کردند. در دفاع از جان آنان، بطور فیزیکی در برابر نیروهای شاه قرار می گرفتند. در سال ۱۹۰۵ دایما گزارش می شد که زنان مواعی بدنی در دفاع از علمانی که در صحن شاه عبدالعظیم برای گریز از نیروهای مسلح شاه بسط نشسته بودند، بوجد می آورند.^۹ در تابستان ۱۹۰۶ وقتی ملی گرایان توانستند در حیات سفارت بریتانیا بسط بنشینند، چندین هزار زن هم برای اعتصاب به آن ها پیوستند. اما مسئولان سفارت انگلستان دخالت کرده و از حضور آن ها در محل جلوگیری نمودند.^{۱۰} پس از امضای بیاتیه سلطنتی در سال ۱۹۰۶، زنانی که فعالیت داشتند، در آن دوران در دو زمینه‌ی عمده‌ی سیاسی حضور پیدا کردند، یکی در تأسیس بانک ملی و دیگری در تحریم استفاده از پارچه های خارجی.

جدا از تهیه قانون اساسی، یکی از اولین رفرم هائی که مجلس اول به بحث گذاشت تأسیس یک بانک ملی جهت رفع کمبود بودجه وخیم در کشور بود. نمایندگان خصوصاً در رابطه با اجازه دخالت خارجی خیلی مردد بودند، مانند نمایندگان مصر و تونس و احساس می کردند که قرض های خارجی ایران می تواند زمینه ساز دخالت های مشابهی از طرف قدرت های بزرگ گردد.^{۱۱} جمع آوری اعانه جهت تأسیس چنین بانکی، برای زنان مسأله ای شد که بدور

مظفرالدین شاه از کالسکه خود پایین می آمد، این زن توانست جمعیت را کنار زده و خود را به او رسانیده و نامه را بدستش دهد. این یک اخطاریه از طرف "کمیته انقلاب تهران" بود و در آن آمده بود که اگر او اقدام به تأسیس "مجلس از نمایندگان ملت جهت برقراری عدالت، به مانند دیگر کشورهای مترقی جهان نکند" کشته خواهد شد. خانه خانم جهانگیر محل جلسه و انبار اسلحه مشروطه خواهان رادیکال در طول سال های انقلاب بود. او، پسر و برادرزاده خود را در کودتای ژوئن ۱۹۰۸ از دست داد. رجوع شود به "ملک زاده"، "تاریخ انقلاب" ۲- ۶۱- ۶۳.

^۹ - "ناهدید" زنان ایرانی ص ۵۵-۵۸

^{۱۰} - "رابین" انجمن های سیری ص ۹۸- ۹۹

^{۱۱} - "براون" انقلاب ایرانی ص ۱۳۱- ۱۳۲. با وجود این که محمد علی شاه به ایجاد بانک ملی توافق کرد، اما در تابستان ۱۹۰۷ این پیشنهاد منتفی گردید.

آن انجمن ها و مؤسسات خود را سازماندهی کنند. "ازلی بابی" با نفوذ "سید جمال الدین واعظ" از بالای منبر از همه مردم، زن و مرد، خواست تا در ایجاد چنین بانکی همت کنند و با استقبال بسیاری مواجه گردید.^{۱۲} محصلین کتاب های خود را می فروختند و زنان جواهرات خود را که اغلب تنها چیزی بود که در تملک آن ها ارزش مالی داشت، به محل جمع آوری اعانه ها می آوردند. تهران توانست یک میلیون تومان اعانه جمع نماید و آذربایجان متعهد شد که همان میزان را تهیه کند.^{۱۳}

حمایت های وطن پرستانه و بی شانیه زنان، در روزنامه های آن دوران بازتابی چشمگیر داشت. در نوامبر ۱۹۰۶ در گزارش مجلس آمده بود که "زنان بیوه با دادن گوشواره ها و دستبندهای خود در این امر سهم داشتند" و کمک به جمع آوری سرمایه لازم برای تأسیس این بانک نمودند. این زنان در این کمک رسانی با یکدیگر رقابت می کردند و هر یک می کوشید تا کمک مالی بیش تری از دیگری کرده باشد.^{۱۴} روزنامه بامداد در باره ی زن لباسشویی می نویسد که به حیاط مجلس آمده و با پرداخت یک تومان خواهان شرکت در جمع آوری این اعانه شد.^{۱۵} مجلس، انجمن و ندای وطن هم نامه ی زنی را از قزوین به وکیل مجلس "سعدالدوله" که در نوشتن قانون اساسی نقش داشت، چاپ کردند. این زن در نامه اش نوشته بود که می خواهد جواهراتش را که برای روز مبادا نگهداشته بود، در راه ایجاد این بانک تقدیم کند و از قول همسایه بینوای خود که زن بیوه با بچه کوچکی بود، نوشته بود که او نیز چند وسیله منزلش را برای اهدا آماده کرده بود. البته همه آن هائی

۱۲- "شیخ الاسلامی" زنان روزنامه نگار ص ۷۱- ۷۲

۱۳- "براون" انقلاب ایرانی ص ۱۳۱-۱۳۲

۱۴- "مجلس ۲۷ نوامبر ۱۹۰۶. شماره ۲، ص ۴.

۱۵- "بامداد" از ظلمت به روشنائی ص ۲۸

که به تأسیس این بانک کمک کردند، بینوا نبودند و نه اهدانیه‌ها همه در مقادیری به این ناچیزی بود. زنی ارثیه پنج هزار تومانی خود را بخشید و دیگران نیز اهدانیه‌هایی در این حدود واریز نمودند.^{۱۶} در روزنامه‌ها از کمک‌های زنان با تیتروهای از این قبیل قدردانی می‌شد: "آن چه مردی است که از یک زن کم‌تر است؟" و از این طریق باعث احساس حقارت مردان ثروتمندی می‌شدند که پس اندازهای خود را در بانک‌های اروپایی گذاشته بودند.^{۱۷}

زنان ملی‌گرا هم چنین در جنبش حمایت از نساجی داخلی و قطع فروش پارچه‌های وارداتی اروپایی، نقش داشتند. این جنبش شباهت بسیاری به تحریم سال ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۱ زنان هند علیه محصولات بریتانیا در همین دوره داشت.^{۱۸} تصور می‌شد که تحریم پارچه‌های اروپایی در ایران، می‌تواند کشور را از وابستگی به تجار و کارخانه‌داران اروپایی رهایی بخشد. دانش‌آموزان در مدارس با افتخار فراوان شروع به پوشیدن روپوش‌هایی کردند که از پارچه‌های داخلی تهیه شده بود و همزمان، زنان تبریز جلساتی در باره همین تحریم تشکیل داده و از بقیه تقاضا کردند تا "برای مدتی از لباس‌های فرسوده

^{۱۶} - "نامه کربلانی خانم به مجلس محترم" مجلس ۳۰ آوریل ۱۹۰۷، شماره ۸۱ ص ۲. هم چنین رجوع شود به "براون" انقلاب ایرانی ص ۱۳۱-۱۳۲

^{۱۷} - رجوع شود به "ندای وطن" ۲۶ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۱۲، ص ۷-۸ و با همین تیتر ۹ مارس ۱۹۰۷، شماره ۱۵، ص ۲-۳. هم چنین "نامه یکی از مخدرات وطن خواه قزوین به حضور محترم سعدالدوله" انجمن ۲۶ مارس ۱۹۰۷، شماره ۵۹ ص ۳ و مجلس ۲۵ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۴۴، ص ۲.

^{۱۸} - در رابطه با جنبش اولیه زنان در هند رجوع به "کاتور" زنان در مبارزات آزادیبخش هند ص ۸۹-۱۱۰. هم چنین رجوع شود به "دسانی" زنان متحد هند ص ۱۳۴

خود استفاده کنند"، به این امید که کشور بزودی خواهد توانست نیاز نساجی داخلی خود را تأمین نماید.^{۱۹}

آغاز آگاهی به مسائل زنان که مسأله حساسی بشمار می آمد، در همین مرحله اول از جنبش ملی بوجود آمده بود. به عنوان برگزارکنندگان کمپین علیه مصرف کالاهای خارجی، این زنان و حامیان مرد آن ها از فشاری که عده ای بر روی لباس پوشیدن زنان به عنوان ادامه حرکت جهت تحریم پارچه های خارجی می آوردند، ابراز تنفر می کردند. نشریه "انجمن" به رفتار وحشیانه و بربر مانند عده ای از مردان "در کوچه و بازار به زنان"ی که چادرهای زیبا و کفش های پاشنه بلند پوشیده بودند، اعتراض نمود. بحث نشریه این بود که هدف از این جنبش تحریم پارچه های خارجی بود، نه انتقاد از طرز لباس پوشیدن زنان.^{۲۰}

این پیام ملی جدید، حس غیرت و ناموس مردان را برانگیخت و آن ها را جذب جنبش، علیه جامعه بدون اخلاق در حکومت مطلقه، فقیر و بی قانون نمود. زنان و کودکان "ضعیف، محدود و محصور" کشور از آسیب ستمگران خارجی و داخلی محفوظ نگهداشته نشده بودند، زیرا که مردان ایران به وظایف خود عمل نکرده اند. "سازمان سوسیال دموکرات ها" در همان ماه های اول انقلاب، با مهارت کامل کوشید تا این تصویرها را در یکی از پرورشورهای خود، به کار برد. سه نمونه از رفتارهای خلاف اخلاق و نشانه این که کشور به دست حکام "خود سر، بیرحم، بدخواه، خدانشناس، بی دین و دشمن دین محمد" افتاده، ارائه شد. تک تک این مثال ها نشان دهنده ی

^{۱۹} - "قابل ملاحظه آموزگاران مدارس" مجلس ۲۷ اوت ۱۹۰۷، شماره ۱۶۶ ص ۳. "اطلاعیه" انجمن ۱۰ فوریه ۱۹۰۷، شماره ۴۱، ص ۴.

^{۲۰} - "رفیعی" انجمن ص ۱۱۸.

بی حرمتی به زنان بود. ۱- در قوچان حاکم خودسر و طماع آن، "آسف الدوله" که موفق نشده بود مالیات کافی از رعایای فقیر آن جا بگیرد. دختران آن رعایا را به قبایل ترک و ارمنی که در آن مرز، یعنی در عشق آباد و آسیای مرکزی سکونت داشتند، فروخته بود. ۲- در رشت، خانه امام جمعه تبدیل به فاحشه خانه و میخانه شده و در آن شراب به مقادیر زیادی مصرف می شد. ۳- در مرز ایران و قفقاز، دو زن برای یافتن شوهران خویش که از چند سال قبل برای فرار از مقامات محلی به آن منطقه گریخته بودند، می روند. برای تهیه مخارج سفر خود، این زنان مجبور می شوند که خود فروشی کنند. بروشور "سازمان سوسیالیست دموکرات ها" خطاب به مردان تهیه شده و آن ها را چنین سرزنش می کرد:

شما سربازان ایرانی! شما مردان نظامی! شما قزاق ها و خدمتگزاران دولتی ایران را بی آبرو کردید! آیا آن ها آبروی شما نیستند؟ آیا آن ها خواهران شما نیستند؟ آیا آن ها زن افرادی از دین شما نیستند؟ آیا شما نگهبانان آبروی مردم ایران نیستید؟ بخاطر قساوت و بی رحمی مسئولان دولتی، این انسان های بیچاره این چنین و بدون هیچ تأمینی در آن جا پراکنده شده، بر سر راه خود به روسیه، مورد تجاوز سربازان روسی قرار می گیرند. اگر شما دارای شرف (مردانه) هستید، از حیثیت خود دفاع کنید و تا رسیدن این زنان به روسیه، او را رها نکنید، تا سربازان روسی و یا سایر اوباش های آن کشور، به خاطر لقمه نانی باعث بی حرمتی او شوند. سید (محمد) طباطبائی خواهان حمایت از حیثیت شما است. او خواهان رهایی شما از چنگال این حکام خود سر است تا حیثیت و آبروی شما زیر پا خرد نشود!^{۲۱}

^{۲۱} - رجوع شود به "کرمانی" تاریخ بیدری ۱: ۶۱۰-۶۱۱

مفهوم این پیام بسیار روشن بود. حیثیت و آبروی یک مرد ایرانی، احترام او در محیط زندگی و نام نیک او، همیشه با پاکدامنی و منزوی بودن زن او در خانه اندازه گیری می شد. اگر زنان خانه مردی متهم به رفتاری نامناسب یا خلاف اخلاق- هر چند ناچیز- می شدند، این پدر، شوهر و برادر بودند که حیثیتشان به خطر می افتاد. اکنون نیز زنان ایران به دست حکام خودسر و خارجیان- روس ها، ترک ها و ارمنی ها- مورد بی آبرویی قرار گرفته بودند و لذا این مردان بودند که می بایستی برمی خاستند و آبروی ملت را حفظ کردند.^{۲۲}

حتی اگر خیلی از مردان مشروطه خواه، می خواستند از این مسأله استفاده کنند و به اهداف ملی گرایانه مردها بال و پر دهند، اما حضور زنان در سیاست و حضور و سهم شان در جنبش ملی به سرعت بعد دیگری به مسأله داده و سبب مطرح شدن مسائل دیگری در مورد زنان و به دست خود زنان گردید. قدم های اول در این زمینه ایجاد انجمن ها و مدارس برداشته شد. قانون رأی سپتامبر ۱۹۰۶ که آشکارا مانع حضور زنان را در امور سیاسی و استیناف در مجلس جدید می شد، از حمایت ناچیزی برخوردار گردید^{۲۳}. روز ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶، روزی که قانون اساسی مشروطه به امضاء مظفرالدین شاه رسید، روزنامه مجلس درخواست نامه ای را از طرف زنان، به چاپ رساند که خواهان دادن امکانات تحصیل و حضورشان در امور اجتماعی می شد. در آن نگارنده خطاب به سید محمد طباطبائی، خواهان حمایت دولت از تأسیس

^{۲۲} - هم چنین رجوع شود به "نجم آبادی" زن های ملت.

^{۲۳} - برای ترجمه به انگلیسی قانون انتخابات، هم چنین رجوع شود به "براون" انقلاب ایرانی ص ۳۵۶

مدارس دخترانه شده بود و اضافه نموده بود که این حق باید برای دختران محفوظ باشد، زیرا که پسران از آن برخوردارند و در بحث خود اضافه کرده بود که ایران در رشد اقتصادی و اجتماعی خود عقب افتاده است، زیرا که زنان آن تحصیلکرده نیستند. رشد و پیشرفت ژاپن که در چشم ملی گرایان ایران یک نمونه رشد شرقی محسوب می شد، به خاطر روابطش با غرب نبود. ایران روابط خود را با غرب خیلی جلوتر آغاز کرده بود. از این گذشته، خیلی از تحصیلکرده ها و فیلسوفان اروپائی، بعضی از نظرات خود را با الهام از متفکران ایرانی به دست آورده بودند. ایران عقب افتاده شده بود، زیرا که زنان آن محروم از تحصیل بودند. کودکانی که به وسیله مادران بیسواد تربیت می شدند، آموزش لازم را برای مواجه شدن با جوامع پیشرفته تر، نمی دیدند^{۲۴}. پاسخ روزنامه "مجلس" نشان دهنده این بود که خیلی از مشروطه خواهان مرد، علیرغم تمامی تغییرات سیاسی در کشور، خواهان حفظ روابط سنی مبتنی بر جنسیت بودند. سردبیر روزنامه اقرار بر این داشت که در واقع هیچ فرقی بین زنان و مردان در فهم و استدلال وجود ندارد. با وجود این، در بحث خواهان آموزش محدود زنان بود. آموزش و تمرین زنان باید محدود به زمینه هائی از نوع "پرورش کودکان، خانه داری، حفظ حیثیت و آبرو و علمی که مربوطه به اخلاق و حفظ روحیه خانواده می شود"، باشد، در حالی که حضور زنان در امور سیاسی و مسائل دولتی که جزو

^{۲۴} - جالب است بدانیم که همین نوع بحث را رفرمیست های "می جن" در دهه ۱۸۷۰ هم می کردند، آن ها بر این عقیده بودند که عقب افتادگی تکنولوژیکی ژاپن ناشی از عقب افتادگی خانواده و اساساً کمبود تحصیلات در میان زنان است. رجوع شود به "سیورز" گل های در نمک" ص ۱۰-۲۵

"امتیازات ویژه مردان" است. "تا اطلاع ثانوی" آشکارا ممنوع اعلام گردید.^{۲۵}

به جای صبر برای کسب حمایت از بنیادهای دولتی که خود مخالف این امر بودند، زنان شروع به سازماندهی خود در انواع راه های تازه کرده و بلافاصله به تأسیس و تأمین مدارس، درمانگاه های بهداشتی و پرورشگاه های متعدد اقدام نمودند. میسیونرهای مذهبی* آمریکایی، اولین مدارس دخترانه را در ارومیه در استان آذربایجان در ماه مارس ۱۸۳۸ باز کردند. در این مدرسه که عمدتاً دختران اقلیت ارمنی می رفتند، شهریه، کتاب، غذا و خوابگاه مجانی بود تا پدران و مادرانی را که نظر مثبتی نداشتند، جذب نماید.^{۲۶} در دهه های بعدی مدارس از این نوع در تهران، تبریز، مشهد، همدان و رشت نیز باز شد. اما تا سال ۱۸۷۰ طول کشید تا دختران مسلمان نیز وارد این مدارس در تهران شدند. مدارس که به وسیله این میسیونری ها باز شده بود، به هر حال نتوانست شاگردان زیادی را جذب نمایند، زیرا که جامعه بطور کلی دید مثبتی نسبت به تحصیل زنان نداشت و در ضمن معتقد بود که هدف اصلی مدارس اروپائی و مسیحی برگرداندن مردم به دین خودشان بود. حتا دیدار ناصرالدین شاه در ۱۸۹۰ از مدرسه آمریکایی در تهران، دید عمومی را تغییر نداد. تنها با شروع انقلاب مشروطه بود که کمپینی اساسی در زمینه ی تحصیل زنان شروع شد. در روز ۲۰ ژانویه ۱۹۰۷ در جلسه ای که در تهران برگزار شد، ده قطعنامه صادر گردید که یکی در مورد تأسیس مدارس دخترانه و دیگری

^{۲۵} - "نامه مخدرات تحصیل کرده به سید محمد" مجلس ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶، شماره ۶، ص ۴.
^{۲۶} - "یونان" زنان ایرانی ص ۱۵۳. از این نوع مدارس بعدها به وسیله ی دولت های فرانسه و آلمان و "اتحاد کلیمی ها" باز شد. اما به هر حال، همان طور که خبرنگار "تایمز لندن" به آن اشاره کرده هیچ یک از این دو کشور- بریتانیا یا روسیه- که از منافع مستقیمی در ایران برخوردار بودند، در این راه هیچ کمکی نکردند.

"جهت بر چیده شدن جهیزیه های سنگین" بود، زیرا که اعتقاد بیش تر بر این بود که پولی که برای جهیزیه ی دختر فراهم می شود، می تواند خرج تحصیل او گردد.^{۲۷} تا آوریل ۱۹۱۰، پنجاه مدرسه دخترانه در تهران باز شد و کنگره زنانی در رابطه با مسأله ی تعلیم و تربیت در پایتخت برگزار گردید.^{۲۸} روزنامه نگاران بریتانیایی متوجه این جنبش شدند. جنبشی که مردان جوان سوسیال دموکرات هم از آن حمایت می کردند و در لندن پخش شد:

«تعجب آور نیست که ببینیم موج خفیف جنبش فمینیستی به سواحل دور دست ایران رسیده باشد و ایرانیان خیالپرواز جوان دو آتش که کودکانه دربارہ ی سوسیالیزم سخن می گویند، حقوق دوران بازنشستگی و کهولت و سرمایه و کار می خواهند و با شریک کردن زنان در این امور به مشکلات خود افزوده اند. اما ظواهر امر گواه بر آن است که زنان خود نمی خواهند که دخترانشان به سبک اروپائی آموزش ببینند»^{۲۹}.

در سال ۱۹۱۳ مجله زنان "شکوفه" لیستی از ۶۳ مدرسه دخترانه تهران را که دارای ۲۵۰۰ شاگرد بود، به چاپ رسانیده و تخمین زد که از هر هفت شاگردی که در تهران به مدرسه می رفت. یکی دختر بوده است.

American Presbyterians * missionaries

^{۲۷} - م. یائوکاچوا "جنبش فمینیستی در ایران" در نشریه "دیدگاه آسیای مرکزی" (۱۹۵۹)، ۷ (۱): ۷۵.

^{۲۸} - "تحصیل زنان در ایران" تایمز، ۱۳ اوت ۱۹۱۰، ص ۳.

^{۲۹} - همان مأخذ

جدول ۷۱۱

لیست مدارس دخترانه تهران (۱۹۱۳) ۳۰

تعداد شاگردانی بوس تحصیلی	تعداد شاگردانی با شهریه	نام مدرسه
۲	۱۰	عفاف
۳	۲۲	انسیه (فروغی دختران)
*	*	انسیه
۸	۴	اشرف البنات
-	۵۳	بنات الایتام (یتیم خانه)
۵	۲۱	بنات زهرویه
۳	۶	برندگان اسلام
*	۲۵	دبستان دختران
۸	۸	دبستان معرفت دوشیزگان
۴	۲۰	دبستان پرورش دوشیزگان
۹	۲۸	دختران ایران
۳	۷	دوشیزگان
۸	۸	دوشیزگان
۶۷	۴۳	دوشیزگان وطن
-	۵۸	فرانسه دوشیزگان
۲	۴	فاطمیه
۶	۳۵	حسنات
۱۲	۵۶	حجاب
۱۰۱	۱۹	حشمت المدرس محترمات
۸	۲۰	حشمتیه دوشیزگان
۱۴	۴۸	حرمتیه سادات
۱۲	۱۹	ابتدائیه عفت
-	۳	عفتیه

۳۰- رجوع شود به "شکوفه" ۴ دسامبر ۱۹۱۳، شماره ۲۰. این لیست کامل نیست.

۱۶	۵۰	عفتیه
۱	۳	افتخاریه دختران
۳	۱۷	افتخاریه دوشیزگان
*	۱	احترامیه نونهالان
۳	۳۰	انتظامیه
۲	۸	اقتدار ناموس
۱۰	۲۱	اسلامیه شمسیه
۸	۲۰	اسمت
۱	۶۲	اسمتیه
۵	۱۰	اسمتیه دختران
۱۵	۵۸	خواتین
۲	۲	لاماهات
۳	۹	مکتب البنات (شاخه)
۱۳	۶۷	مکتب البنات
۱۰	۴۹	مستورات
۳	۱۲	مستورگان وطن
۱۲	۴۶	مخدرات اسلام
۳۹	*	مزینیه
۹	۱۶	ناموس (شاخه)
۴۱	۱۱۹	ناموس
۶	۱	نوامیس
۳	۱۲	نصرتیه
۵	۲۵	نصرتیه
۱۱	۲۷	نصرتیه فرهنگ
۸	۲۱	قدسیه
۱۶	۲۸	ساداتیه
۶	۳۳	ساداتیه
*	۴۵	ژوزف مقدس
۱۲	۴۱	شرف دختران
۵	۱۲	شمسیه ترقی نسوان

نامعلوم	نامعلوم	قائم النسوان
۳	۱۸	طبیب البنات
۴	۱۱	تأسیس
۲۶	۶۰	ترقی بنات
۱۷	۱۰۰	تربیت بنات
۱۳	۹۲	تربیت دختران
۹	۳۱	تربیت نسوان
۶	۲۲	تشویق البنات
۲	۱	توکل اسلامی دوشیزگان
۱۱	۴۴	طیبه
۶۶۱	۱۸۱۳	جمع کل
	۶۳	جمع کل مدارس
	۲۴۷۴	تعداد کل شاگردان

* در نسخه اصلی ناخوانا

این مدارس جدید از نظر سازماندهی در ارتباط نزدیک با انجمن های زنان بودند. "شوستر" می نویسد که حدود دوجین جمعیت های نیمه مخفی زنان که آموزشان زیر نظر یک کمیته مرکزی اداره می شد، در تهران وجود داشت.^{۳۱} در کمیته ی هماهنگی، زنان می توانستند "همه اوقات برای کسب پاسخ به سوالات خود به مرجع لازم رجوع کرده و توضیح مسائل خود را بیابند".^{۳۲} با وجود این خیلی نکات در مورد کار این انجمن ها نامعلوم باقی مانده است که شامل فعالیت های مختلف آن ها می شود. بعضی از اعضای این انجمن ها، به هر حال برای روزنامه های وقت، نامه می نوشتند و به مسائل روز سیاسی و

^{۳۱}- رجوع شود به "شوستر" حلق آویز کردن ایران ص ۱۹۳.

^{۳۲}- "رایس" زنان ایرانی و روش های آن ها ص ۲۷۱

اجتماعی می پرداختند. این گونه نامه ها و خاطراتی که به وسیله تنی چند از اعضا به رشته تحریر در آمده، منظره ای کلی از این جنبش و گردانندگان آن، اعم از فعالان و متفکران، به دست می دهد. آن ها هم چنین نظریه "تاریخ مردانه" را به تردید و اعتراض و بحث کشیدند، اگر چه محدود به تاریخ ایران جدید بود.^{۳۳}

بعضی از این انجمن ها که بین سال های ۱۹۰۷-۱۹۱۱ فعالیت داشته و اسنادی از خود به جای گذاشته اند، از این قرارند:

۱- انجمن آزادی زنان، یکی از اولین جمعیت هائی که در اوائل سال ۱۹۰۷ تأسیس گردید.^{۳۴}

۲- "انجمن غیبی نسوان" نیز در سال ۱۹۰۷ تأسیس شد و گرایشات قوی انقلابی و در دفاع از فقرا موضع داشته و نمایندگان مجلس را در این زمینه ها به بحث و مبارزه می طلبید.^{۳۵} ۳- "انجمن نسوان" در دوره اول و دوم مجلس مشروطه فعال بود، اطلاعیه این انجمن که بطور خلاصه وجود هیئت های زنان را برسمیت شناخته بود، در مجلس اول به بحث گذاشته شد.^{۳۶} ۴- "انجمن مخدرات وطن" اولین جلسات خود را در سال ۱۹۱۰ آغاز کرد. این هیئت متشکل از زنان برجسته ای بود که با رهبران مشروطه خواهان ارتباط نزدیک داشته و خود در تظاهرات دسامبر ۱۹۱۱ نقش رهبری داشتند. چند جمعیت دیگر هم از این نوع وجود داشت. ۵- شرکت خیریه خواتین

^{۳۳}- در این جا منظور من تحقیقات معروف "براهنی" به نام "آدمخواران تاجدار" است که شامل فصلی با نام "تاریخی مردانه" می باشد که در آن تاریخ زیر دست قرار داشتن زنان ایران را در تاریخ و ادبیات کشور نشان می دهد. اما این فصل ذکری از نقش زنان در انقلاب مشروطه یا هیچ دوره از تاریخ جدید ایران نمی آورد. رجوع شود به صفحات ۲۱ تا ۸۳.

^{۳۴}- "بامداد" از ظلمت به روشنائی ص ۳۰ - ۳۱.

^{۳۵}- "اتحادیه مخفی زنان" ندای وطن، ۲ اکتبر ۱۹۰۷، شماره ۷۰، ص ۴.

^{۳۶}- "مجلس" ۱۴ مارس ۱۹۰۸، شماره ۷۲ ص ۱-۲.

ایران^{۳۷} ۶- انجمن خواتین ایران که هم در سال ۱۹۱۰ فعال شد. آن ها در جمع آوری کمک های مالی برای مدارس، بیمارستان ها و یتیم خانه ها کمک می کردند^{۳۸}. ۷- "اتحادیه نسوان" ۸- انجمن همت خواتین و ۹- هیئت خواتین مرکزی همگی در جریان التیماتوم به روسیه نقش فعال داشتند^{۳۹}.

اگر چه فعال ترین انجمن های زنان، یا حداقل آن هائی که می توانستند صدای خود را به گوش دستگاه های خبری آن زمان برسانند، در تهران متمرکز بودند، اما جمعیت های زنان نه تنها منحصر به پایتخت نبود، که منحصر به ایران هم نبود. در آذربایجان از این نوع جمعیت ها در سال ۱۹۰۶ شکل گرفت. «دیدگاه دوموند مسلمان» گزارش داد که تا سال ۱۹۰۷، یکصد و پنجاه زن جمعیتی را سازمان داده بودند که علیه "سنتی های قدیم که برای پیشرفت مضر و مانع آن می شدند"^{۴۰} مبارزه می کرد. زنان اصفهانی نیز در اصفهان شورائی تشکیل دادند (هیئت نسوان در اصفهان) که تظاهرات می گذاشت^{۴۱}. نامه هائی گروهی از جانب زنان قزوین و سنگلج نیز به روزنامه ها فرستاده می شدند که اشاره به وجود تجمعات مشابهی در شهرهای کوچک تر داشتند. در ترکیه زنان ایرانی تبعیدی "انجمن خیریه نسوان ایرانی مقیم استانبول" را تشکیل داده و از جنبش مشروطه در ایران

^{۳۷} - "ایران نو" ۱۳ آوریل ۱۹۱۰، شماره ۱۷۷، ص ۱

^{۳۸} - "ایران نو" ۲۵ آوریل ۱۹۱۰ شماره ۱۸۷، ص ۳. بر اساس نظریه منصوره اتحادیه نظام مافی، ظاهرا "انجمن مخدرات ملت" و "انجمن مخدرات ایران" هر دو یک سازمان بوده اند.

^{۳۹} - "اتحادیه نسوان" مسئول حفظ ارتباطات با سایر جمعیت های زنان در اطراف کشور بود. "هیئت خواتین مرکزی" احتمالا مرکز هماهنگی مورد نظر "شوستر" و "رایس" می باشد. زنان قزوین استعلام های خود را به زنان دیپلمات های بریتانیائی، از طریق این سازمان می فرستادند. رجوع شود به "رهبران ایران نو" ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱، شماره ۲، ص ۲. رویانیان از انجمن دیگری که در ایران فعال بود نیز نام می برد: "انجمن زنان نقاب پوش". رجوع شود به "تاریخ مبارزات زنان ایران" ص ۲۷.

^{۴۰} - "Notes et Nouvelles" از نشریه "دیدگاه دوموند مسلمان" ۱۹۰۷، ۲۱۳: ۲.

^{۴۱} - رجوع شود به "اصفهان" ایران نو ۱۹ دسامبر ۱۹۱۱، شماره ۱۲۰، ص ۴.

دفاع نمودند^{۴۲}. از عشق آباد در آسیای مرکزی، زنان بحث‌های مربوط به تحصیل زنان در تهران را دنبال می‌کردند. "شمس کسمانی"، شاعر معروف (۱۸۸۳-۱۹۶۱) از دولت خواست که مدارس دخترانه را در سطح کشور تأسیس کند و خواهان آن شد که علاوه بر علوم جدید، حرفه‌هایی مانند دامپزشکی، جراحی و مامائی نیز به دختران و زنان تدریس شوند^{۴۳}.

انجمن آزادی زنان یکی از اولین جمعیت‌هایی از این نوع بود که بعد از تصویب قانون مشروطه ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶ تشکیل گردید. تعداد قابل ملاحظه‌ای از زنان و مردان قشر ممتاز جامعه در جلسات گروهی‌ای که دو بار در هفته تشکیل می‌شد، شرکت می‌کردند. پدران و برادران، دختران و خواهران خود و شوهران، زنان خود را به این جلسات همراهی می‌کردند. زنانی که همراه مرد نداشتند. شرکتشان در جلسات ممنوع بود. به نظر می‌رسد که حضور این مردان برای جلوگیری از اتهامات حیثیتی بود. اگر چه در نهایت این احتیاط‌کاری‌ها نتیجه‌ای نداشت. "انجمن آزادی زنان" عمدتاً جلسات آموزشی می‌گذاشت و جلسات مخفی در باغ دورافتاده در اطراف تهران برگزار می‌شد. زنان که در واقع تنها سخنرانان این جلسات بودند، روی مسائل اجتماعی و سیاسی روز بحث می‌کردند. در طول بحث به راه‌های مختلف حل مسائل اشاره و در باره‌اشان تبادل نظر می‌شد. برای زنان قشر ممتازی که همیشه در محدوده خانه محبوس بودند، بحث کردن درباره‌ی مسائل سیاسی، انقلاب و حقوق زنان، در حضور مردان غریبه، پیشرفت شگفت‌انگیزی بشمار می‌آمد. خبر این نوع تجمع‌ها عاقبت به گوش

^{۴۲} - رجوع شود به "نامه انجمن خیریه زنان ایرانی مقیم استانبول" "مساوات" ۷ فوریه ۱۹۰۹، شماره ۲۸، ص ۷

^{۴۳} - "نامه یک زن مسلمان: از عشق آباد روسیه" در "ایران نو" ۳۱ اکتبر ۱۹۰۹ شماره ۵۶، ص ۴

روحانیون بازار رسید و البته عکس العمل آنان را نیز می توان حدس زد، جمعیت زیادی از این جماعت به قهر آمده به محل جلسات مخفی انجمن حمله نمود. اما یک مرد جوان آمریکائی با خبر کردن آن هائی که در جلسه نشسته بودند، جان آن ها را نجات داد. این جوان موفق شده بود که قبل از این که جمعیت به محل برسد خود را به زنان و مردانی که در جلسه حضور داشتند برساند^{۴۴}.

در میان شرکت کنندگان در این انجمن، دو دختر ناصرالدین شاه، تاج السطانه که در یادداشت های باقی مانده از او گرایشات شدید فمینیستی، هم چون سوسیالیستی نمایان است و خواهرش افتخارالسطانه، هم حضور داشتند. چند تن از زنان که در دهه ۱۹۲۰، مدافعان برجسته دفاع از حقوق زنان بودند، مانند صدیقه دولت آبادی و شمس الملوک جواهر کلام نیز از اعضای این انجمن بودند^{۴۵}. "مری پارک جوردن" یکی از زنان میسیونر مذهبی آمریکا و به گفته برخی حتی همکار او "آن استاکنیک بونیس" در این جلسات شرکت می کردند. "مری پارک جوردن" از ایالت پنسیلوانیای آمریکا بوده و از "آکادمی واکیل" در نیویورک فارغ التحصیل شده بود. او زن "ساموئل مارتین جوردن" معروف ترین میسیونر آمریکائی در ایران بود. آن دو با همکاری یکدیگر مدیریت "کالج البرز" پسران را بین سال های ۱۸۹۸-۱۹۴۰ به عهده داشتند^{۴۶}. "آن وودمن استاکنیک بونیس" از خانواده میسیونری می آمد که سه نسل قبل از او در ایران کار کرده بودند. او در سال

^{۴۴} - "بامداد" از ظلمت تاریکشنائی ص ۳۰ - ۳۱.

^{۴۵} - برای لیست اسامی بعضی از اعضای این گروه، رجوع شود به "بامداد" از ظلمت تاریکشنائی ص ۳۰.

^{۴۶} - رجوع شود به "مایکل پ. زیرنفسکی در اثری بنام "منادیان تغییر: زنان Presbyterian در ایران، ۱۸۸۳-۱۹۴۹" Preabyterians امریکائی (پاییز ۱۹۹۲)، ۷۰ (۳): ۱۸۰-۱۸۲.

۱۹۰۲ از کالج "ولس لی" فازغ التحصیل شده بود، به ایران آمد و در سال ۱۹۱۴ با "آرتور کلیفتون بونیس" ازدواج نمود و تا دوران بازنشستگی یعنی سال ۱۹۴۹ در ایران زندگی کرد. او مدیر مدرسه دخترانه "بتل" بود و در دهه ۱۹۲۰ سردبیر نشریه "عالم نسوان" که بوسیله دختران فارغ التحصیل "بتل" بیرون می آمد، گردید.^{۴۷}

"انجمن مخدرات وطن" در سال ۱۹۱۰ به وسیله ی شش زن فعال تشکیل گردید.^{۴۸} اعضای این انجمن از طرح تحریم کالاهای خارجی و وام های خارجی حمایت نموده و در کارهای گوناگون خیریه و اجتماعی، مانند تأسیس مدارس دخترانه، کلاس های سوادآموزی و بزرگسالان و رسیدگی به امور یتیم خانه ها فعالیت می کردند. این انجمن در تهران یک مدرسه و یک یتیم خانه برای صد دختر بچه براه انداخته و از "خاتم ملکیان" که زنی تحصیلکرده بود، خواست تا مدیریت آن ها را به عهده بگیرد. هیئت های زنان در تهران اغلب با همدیگر همکاری می کردند و زمانی که از ریاست "انجمن مخدرات وطن" دعوت به عمل آمد تا در "انجمن زنان" سخنرانی کند، نشریه «دیدگاه دوموند مسلمان» سخنرانی خاتم ملکیان را به چاپ رسانید.^{۴۹} "آغابیکم" دختر روشنفکر آزاد مجتهد شیخ هادی نجم آبادی بود که به سمپات بودن با "بابی" محکوم شده و زن او "سکینه کندشلو" نام داشت. آغابیکم نیز مدرسه ای به نام "مدرسه دختران" در جنوب تهران تأسیس نمود.^{۵۰} آغابیکم در سخنرانی خود در انجمن زنان دولت را به جهت بی توجهی هایش در امور کشور سرزنش کرده و خواهان توجه دولت به وضعیت زنان در ایران شد:

^{۴۷} - همان مأخذ ص ۱۸۲-۱۸۳

^{۴۸} - "بامداد" از ظلمت به روشنائی ص ۳۴

^{۴۹} - رجوع شود به "زنان ایران" ۲۸۲: (۱۹۱۰) ۱۲ Revue du Monde Musulman

^{۵۰} - "نجم آبادی" "زن های ملت" ص ۶۸، "بیات" "اولین انقلاب ایران" ص ۴۳.

ای وزیران بزرگ و ژنرال های باشکوه، از اختلافات شخصی دست بکشید و آن ها را کنار بگذارید. شما را به خدا، توجه خود را قدری هم به روی آینده دختران ظریف خود بگذارید تا آن ها دیگر بردگان این یا آن دیگری، مانند زنان مصر، سودان، قفقاز و منطقه شمال غربی آن، باقی نمانند.^{۵۱}

"مورگان شوستر" در کتاب خود به چند منبع از این انجمن ها اشاره نموده و از حمایت آن ها، نسبت به خویش یاد کرده است. اگر چه نام و نشان این زنان فعال و انجمن های آن ها همواره بر او پوشیده مانده اما شوستر در نوشته های خود آورده است که (نفوذ عظیم، اگر چه مخفی) این زنان، در امور کشور فوق العاده بود. تا امروز، من نه نام و نه چهره رهبران این گروه را می دانم یا می شناسم، اما از صدها راه گوناگون بارها تاکنون به من کمک رسیده است و حمایت شده ام.^{۵۲}

حقایق جدیدی مربوط به شرکت کنندگان در این جنبش، طی گذر زمان به دست آمده است. ما نام کوچک اعضای "انجمن مخدرات وطن" را نمی دانیم، زیرا که اغلب آن ها از نام پدر یا همسر خود استفاده می کردند، اما نام

^{۵۱} - زنان ایران ۲۸۳: ۱۲ (۱۹۱۰) Revue du Monde Musulman.

^{۵۲} - "مورگان شوستر" "حلقه آویز کردن ایران" ص ۱۹۳. هینت های زنان، شوستر را کمک و در چه مورد هدایت کردند. چند نمونه پر درامای را آن یاد می کنیم. وقتی زن شوستر به یک میهمانی از طرف رجال نیروهای مقاومت ضد انقلاب دعوت شده بود، یک انجمن مخفی زنان علیه آن به شوستر اخطار داد که صداقت او را در چشم عموم به شک می انداخت. "شوستر" بلافاصله این قرار را بهم زد. در جایی دیگر، یعنی پاییز ۱۹۱۱ وقتی "هینت وزیران" دستور ضبط اموال شاهزاده سرکش، شعاع السلطان (برادر محمد علی شاه) را دادند، دولت روس به کمک شعاع السلطان آمده و مدعی شد که اموال او در گرو بانک روس بوده است. "شوستر" که رئیس اداره دارائی بود، دلیلی برای رد این ادعا نمی توانست بیابد، بخصوص که دولت روس از نشان دادن اسناد خود نیز خودداری می کرد. اما یکی از همسران شاهزاده با تمام خطری که خود و بچه هایشان را تهدید می کرد، یک نسخه از وصیت نامه شوهر خود را که به تازگی تهیه شده بود، به دست "شوستر" رساند. این وصیت نامه شامل تمام اموال و بدهی های او می شد. بدین ترتیب "شوستر" راه بسیار مناسبی بر رد ادعا مقامات روسی پیدا نمود. رجوع شود به مآخذ پیشین، ص ۱۹۳ - ۱۹۷.

خانوادگی آن‌ها ما را در این‌که دریابیم چه کسانی در انقلاب مشروطه و در طول آن نقش و فعالیت داشته، یاری می‌دهند: آغابیکم، دختر نجم‌آبادی، زن واعظ‌بزرگ "ازلی بابی"، مالک‌المتکلمین، زن رهبر دانشناک‌های ارمنستان، "پیرم‌خان"، و زن "میرزا سلیمان میکده" که در رأس انجمن با نفوذ (برادران دروازه‌قزوین) هم بود. علاوه بر این‌ها می‌توان به ذرت المائی که فردی تحصیلکرده بود، "هما محمودی" که فمینیست انقلابی و نویسنده بود و "ماهرخ گوهرشناس" که علیرغم بی‌سوادیش، از جمله فعالان با نفوذ و مدافع حقوق زنان گشت، اشاره نمود. برخی از اعضای انجمن، بستگانی داشتند که مخالف مشروطه خواهان لیبرال و تا حدودی رادیکال بودند، اما با وجود این از مسائل زنان حمایت می‌کردند. در همین انجمن دختر استنادار گیلان، سردار افخم که به دست نیروهای ملی‌گرا در سال ۱۹۰۹ ضمن اشغال رشت کشته شده بود، عضو بود.

خبرنگار یک نشریه زنان بریتانیایی بطور خاصی از زن "پیرم‌خان" در فعالیتش علیه وام‌های خارجی بدین‌گونه یاد کرد:

فعال‌ترین رهبر این تبلیغات خانم یفریم، زن رئیس شهربانی تهران که فردی ارمنی است، می‌باشد. او زنانی را سازماندهی می‌کند که حاضرند سوگند یاد کنند که علیه گرفتن هر گونه وام خارجی اعتراض و فعالیت کنند. برای خانم یفریم، سخنرانی کار ساده و طبیعی می‌باشد و لذا او می‌تواند عقاید خود را با شور و هیجان به طرفداران خود انتقال دهد و حمایت آنان را جلب نماید.^{۵۳}

^{۵۳} - رجوع شود به "نیهل سنیگ مقدس" "زنان ایران بر سر دوراهی در" دو زن انگلیسی (لندن)، فوریه ۱۹۱۱، ص ۱۷۸، در این سازمان هم چنین چند زن از خانواده مترقی "خواجه نوری" بود: عفت‌الملوک خواجه نوری که بعداً هنرمند، آموزگار و مأمور امور خیریه معروفی گردید، و "نزهت جهانگیر" که از مدافعان حقوق زنان زندانی بوده و بعد هم یتیم‌خانه‌هائی ویژه دختران گشود. سال‌ها بعد از این، نویسنده بزرگ ایران "ابراهیم خواجه نوری" نیز از

برخی اعضای جوان انجمن ها مانند صدیقه دولت آبادی، محترم اسکندری و شمس الملوک جواهر کلام، در طول دهه های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ از مقتدرترین مدافعان حقوق زنان شدند. صدیقه دولت آبادی، خواهر یحیی دولت آبادی (۱۸۸۱-۱۹۶۱) و پدری که رهبر (محلّه ازلی بابی) ایران بود، هم عضو "انجمن آزادی زنان" بود و هم منشی "انجمن مخدرات وطن". او در سال ۱۹۱۸ مدارس دخترانه اصفهان را تأسیس نمود و در سال های بعد "شرکت زنان اصفهان" را گشود و هفته نامه "زبان زنان" را نیز منتشر کرد. این نشریه که تحلیل هائی بر روی مسائل اجتماعی و سیاسی آن روز کشور می داد، از جمله اولین نشریاتی بود که خواهان جمع شدن حجاب گردید. در این جا نمی باید مشکلات بزرگ چنین موضعگیری ای را فراموش کرد، زیرا که اصفهان مرکز مذهبپون متعصب بود.

در سال ۱۹۲۲ صدیقه به فرانسه سفر کرد و در آن جا به دانشگاه "سوربن" رفت و به فعالیت سیاسی خود ادامه داد. او برای روزنامه های اروپائی مقاله می نوشت و در باره مسائل سیاسی و زنان سخنرانی می کرد. در سال ۱۹۲۶ در (کنفرانس بین المللی زنان در پاریس) شرکت و به عنوان نماینده زنان ایران در آن جا صحبت نمود. در بازگشت خود به ایران در سال ۱۹۲۷، صدیقه جزو اولین زنانی بود که در کوچه و بازار تهران بدون حجاب می آمد. آخرین وصیت این زن هشتاد ساله را علیه استفاده از حجاب، اینگونه

مدافعان حقوق زن در ایران گردید. یک بار نیز به اتهام محکوم کردن استفاده از حجاب در نوشته های خود دادگاهی گردید. این فرصتی شد تا گروه بزرگی از زنان طرفدار او بتوانند در جلسه دادگاه و در محلی عمومی گرد هم آیند. "بامداد" "زنان ایرانی". ص ۶۳.

می توانیم خلاصه کنیم: "من زنانی را که با حجاب بسر قبرم بیایند، هرگز نمی بخشم"^{۴۰}.

محترم اسکندری (۱۸۹۵ - ۱۹۲۴) که شاهزاده خاتم سلسله قاجار بود، از یک خانواده تحصیلکرده و روشنفکر می آمد. پدر او، محمد علی اسکندری یکی از بنیانگذاران "انجمن آدمیت" در زمان قبل از انقلاب بود و از حقوق زنان در ایران دفاع می کرد. علیرغم داشتن نقص عضو که ناشی از صدمه ای بود که به ستون فقراتش خورده بود و با وجود عمر کوتاهش، محترم که فعالیت سیاسی خود را در دوران انقلاب مشروطه آغاز کرده بود، همیشه به عنوان یکی از پیشتازان جنبش زنان دهه ۱۹۲۰ در یادها خواهد ماند. او در سال ۱۹۲۲ جمعیت "نسوان وطن خواه" را بنیان گذاشت که از نظر خطی سمپات سوسیالیزم بود. این جمعیت کلاس های سوادآموزی بزرگسالان را برای زنان براه انداخت و برای اعضای خود جلسات و بحث های عمیق و سنگینی در رابطه با حقوق زنان می گذاشت. در سال ۱۹۲۳ این جمعیت شروع به انتشار نشریه ای برای زنان نمود که "زنان وطن خواه" نام داشت. یکی از حرکت های بسیار با شهامت این گروه، آتش زدن بروشورهای به نام "حیله های زنان" بود که بر ضد و به تنفر از زن نوشته شده بود. این زنان همه این بروشورها را در میدان توپخانه شهر تهران و در ملع عام به آتش کشیدند^{۴۱}.

هما محمودی یک نویسنده، شاعر و هنرمند بود، در حالی که یک فمینیست پیشرو و سخنگوی مسائل زنان هم بشمار می آمد. او از هر موقعیتی برای چاپ مقاله در رابطه با مسأله (آزادی زنان) در روزنامه و نشریات مختلف

^{۴۰} - شیخ السلامی "زنان روزنامه نگار" ص ۸۸ - ۹۹.

^{۴۱} - بامداد، "از ظلمت تا روشنائی"، ص ۶۳.

استفاده می کرد. محمودی یکی از سازمان دهندگان تظاهرات دسامبر ۱۹۱۱ جلوی مجلس بود. در اوائل دهه ۱۹۲۰ مقالات او در نشریه "عالم نسوان" به چاپ می رسید. این نشریه ای بود که به وسیله فارغ التحصیلان مدارس دخترانه آمریکائی "بتل" در تهران تهیه می شد.^{۵۶}

شمس الملوک جواهر کلام، یکی از اعضای انجمن "آزادی زنان" بود و سپس آموزگار و نویسنده هم شد و در مدرسه "ناموس" یکی از مدارس دخترانه که جزو یکی از مدارس اولیه دخترانه در تهران بوده و در سال ۱۹۰۷ تأسیس شده بود. تحصیل کرد. در دهه ۱۹۲۰ شمس الملوک به "تفلیس" در گرجستان مهاجرت کرده و در آن جا تاریخ و ادبیات فارسی را به مهاجران ایرانی تدریس می کرد.^{۵۷} در سال ۱۹۲۷ شمس الملوک اولین زن ایرانی ای شد که بدون حجاب در کلاس های مختلط تفلیس حضور می یافت.^{۵۸}

زنان دیگری مانند "بی بی وزیرف"، "طوبی آموزده"، "ذرت المائی"، "سفیه یزدی" و "ماهرخ گوهرشناس" از جمله اولین تحصیلکرده های ایران بودند که به گشودن مدارس دخترانه جدید در تهران پرداختند. در اوائل سال ۱۹۰۷، بی بی وزیرف که زن روشنفکر و رک گوی آذری بود، یکی از اولین مدارس دخترانه تهران را به نام دبستان "دوشیزگان" باز نمود. این مدرسه پنج آموزگار داشت و درس های متعددی را تدریس می کرد که شامل

^{۵۶} - همان مأخذ، ص ۷۲.

^{۵۷} - قویمی "کارنامه زنان"، ص ۱۷۸. این دوره مهمی است در تاریخ زنان مسلمان قفقاز و آسیای مرکزی، با کمک سازمان زنان انقلابی، "ژنوتدل" یا زنان مسلمان اتحاد جماهیر شوروی به جنبش رادیکالی کشیده شدند که در واقع بعضی از سنت های پدرسالاری را مورد سؤال قرار داده و با آن برخورد می کرد. برای بحث در باره این جنبش، رجوع شود به "مسئل"، "پرولتاریای قائم مقام".

^{۵۸} - بامداد "زنان ایرانی"، ص ۸۱.

تاریخ، فارسی، انشاء، جغرافیا، ریاضی، و دروس مذهبی می شد. دختران بین سن های هفت تا دوازده سال می توانستند در این مدرسه آموزش ببینند. برای تشویق هر چه بیش تر پدر و مادرها، درس آشنایی هم به این دروس افزوده شد. هم چنین محلی به عنوان مرکز آموزش صنایع دستی به دختران اختصاص داده شد. "وزیرف" تعهد نمود که تمامی آموزگاران زن باشند، تنها مردی که در آن جا رفت و آمد می کرد پیرمرد فراموش بود. باز هم برای تشویق بیش تر پدر و مادر و برای این که به علت مشکلات اقتصادی فرزندان خانه نشین نشوند، به خانواده های فقیر و کم درآمد تخفیف داده می شد: دو شاگرد از یک خانواده تنها یک شهریه می پرداختند. بالاخره "وزیرف" یتیم خانه ای هم برای دختران بی خانواده درست کرد.^{۵۹} دبستان "دوشیزگان" از طرف جریانات محافظه کار مورد پذیرش قرار نگرفت. دانش آموزان جوان آن و آموزگاران مرتباً مورد حمله های لفظی و بدنی در کوچه و خیابان قرار می گرفتند. وقتی وزیرف به مقامات انتظامی شکایت کرد، در جواب به او می گفتند که بهتر است در مدرسه اش را ببندد و (ایجاد چنین هرج و مرجی) در بین مردم نکند. او عاقبت مدرسه را مجدداً باز کرد، اما شاگردان بزرگ تر، یازده، دوازده ساله بدستور دولت از آمدن به مدرسه محروم شدند.^{۶۰} کاری را که "وزیرف" بنیان گذاشت، طوبی آزموده (۱۸۷۸-۱۹۳۶) که در همان سال مدرسه "ناموس" دخترانه را گشود، دنبال نمود.^{۶۱}

^{۵۹} - رجوع شود به "اطلاعیه" مجلس ۲۴ مارس ۱۹۰۷، شماره ۵۹، ص ۴.

^{۶۰} - رجوع شود به قویمی "کارنامه زنان"، ص ۱۳۱-۱۳۲. دختران این فعالان اغلب خود، در شمار مدافعان حقوق زن در آمدند. مانند افضل وزیری دختر بی بی زیروف. مقاله های او در محکوم کردن چند همسری مردان و استفاده از حجاب برای زنان در سال ۱۹۱۰ در "شفق" به چاپ رسید، اما به وسیله مقامات محکوم گردید. رجوع شود به قویمی "کارنامه زنان" ص ۱۳۳.

^{۶۱} - بامداد "از ظلمت تا روشنائی"، ص ۴۳.

پیشروی تحصیلکرده دیگری، دُرت المآلی (که در سال ۱۹۲۴ در گذشت) می باشد. او یکی از اعضای "انجمن مخدرات وطن خواه" بود. او از خانواده مرفه و با نفوذی می آمد که به دربار وابستگی نزدیک داشت. پدر او، علی شمس المآلی پزشک خصوصی ناصرالدین شاه بود و از نفوذ خود برای گشودن تعدادی مدرسه پسرانه در سال های قبل از انقلاب استفاده کرده بود. دُرت المآلی از ثروت شخصی خود برای گشودن "مدرسه مخدرات" تهران استفاده کرد و به زنان تحصیلکرده فامیل خود رو انداخته و از آن ها خواست که در این مدرسه تدریس کنند.

بعد از تصویب (کنوانسیون انگلستان- روسیه) که ایران را به دو نیمه جدا و تحت نفوذ این دو قدرت در آورد، دُرت المآلی یک فعال و انقلابی معروف گردید. او جمعیت هائی را از زنان گرد آورده و مبارزه علیه کالاهای خارجی را شروع نمود او به همراه صدیقه دولت آبادی به قهوه خانه ها سر می زد- که محل تجمع مردان بود- و از صاحبان آن ها می خواست که از شکر وارداتی استفاده نکنند. این زنان به پارچه فروشی ها سر زده و از آن ها می خواستند که از نساجی داخلی بجای پارچه های خارجی استفاده کنند. در همین دوران زنان اقدام به پخش شب نامه هائی نمودند که قرار داد روسیه و انگلستان محکوم و استقلال کشور را مطالبه می کرد^{۶۲}. دُرت المآلی مبارزه با نمایندگان مجلس را رهبری می کرد و از آن ها می خواست که در برابر قراردادهای اروپائی ایستادگی کنند. خانه او مرکز تشکیل جلسات و کنفرانس ها شد، در کنار این که شاعران بزرگی هم چون "ایرج میرزا" و "ملک الشعراى بهار"

^{۶۲} - "نظریات خانم بدر الملوک صبا(سبا) ایرانشهر (۱۹۲۶) شماره های ۱۱-۱۲، ص ۶۶۸.

مرتب به آن جا رفت و آمد می کردند^{۶۳}. بعد از بمباران مجلس در ماه ژوئن ۱۹۰۸، دُرّت المّالی حجاب خود را برداشته و به سایر زنان در انجام امور اجتماعی پیوست^{۶۴}.

"سفیه یزدی" عضو (انجمن آزادی زنان) نیز شخصی است که به خاطر کوشش هایش در راه تحصیل زنان ایران، نامش به یادها خواهد ماند. او زن مجتهد بزرگ، محمد حسین یزدی بود. محمد حسین یزدی بر خلاف آیت الله نوری و سایر روحانیون متعصب، از زن خود در زمینه تحصیل زنان حمایت می کرد و او در تأسیس مدرسه یاری می داد. سفیه "مدرسه عفتیه" دخترانه را در سال ۱۹۱۰ گشوده و بزودی به عنوان سخنگویی رک و راحت در مسائل شناخته شد^{۶۵}.

ماهرخ گوهرشناس (۱۸۷۲-۱۹۳۸) از آن دسته زنان کم سواد بود که به جنبش پیوست و همواره در خانه و بیرون به فعالیت خود ادامه داد. از داستان زندگی او می آموزیم که در تهران انجمنی تأسیس گردید که اعضای آن متعهد شده بودند که در طول زندگی خود در برابر هیچ مانعی، از مبارزات خود جهت رسیدن به هدف که رهائی زنان باشد، دست بر ندارد. اعضای این انجمن همه یک انگشتر مخصوص به دست داشتند. روی انگشتر، دو دست در هم گره خورده کنده شده بود که نشانه همبستگی این زنان با یکدیگر بود. ماهرخ علیرغم کم سواد بودن، در سال ۱۹۱۱ "مدرسه ترقی" دختران را

^{۶۳}- ایراج میرزا در شعری به نام "دو دختر". ایراج میرزا این شعر را به "درت المّالی" و یکی همکاران او ندیم الملوک تقدیم کرده و در آن از تأثیر بزرگ درت المّالی بر افکار خود یاد نموده و تأثیرات کارهای این زن را اینطور عنوان می نماید: "او پرده حماقت را از چهره" زنان ایرانی گشود. ایراج میرزا "دیوان ایراج میرزا" (تهران ۱۹۷۲)، ص ۲۹۴-۲۹۶.

^{۶۴}- در باره درت المّالی رجوع شود به "قویمی" کارنامه زنان، ص ۱۲۸-۱۳۱ و بامداد "از ظلمت تا روشنائی"، ص ۴۹.

^{۶۵}- قویمی "کارنامه زنان"، ص ۱۴۱.

در تهران گشود و فعالیت های خود را به مدت دو سال از شوهر خود پنهان نمود. وقتی شوهر او در ساختن مدرسه آگاه شد، ماهرخ را به دور شدن از (مذهب و پاکدامنی) متهم کرد و او سبب ریختن آبروی خانواده دانست. ماهرخ به کار کردن در مدرسه ادامه داد. در سال ۱۹۱۱ مدرسه ابتدایی او گسترش یافته و شامل پسران هم شد. عاقبت هم مجبور شد که بر خلاف مقررات، آموزگاران مرد را نیز بکار گیرد. برای دوره متوسطه ماهرخ مجبور شد تا از استادان مرد و مشروطه خواهان بخواهد تا در مدرسه او تدریس کنند.^{۶۶}

پاسخ زنان به مخالفان روحانی

علمای متعصب، مخالف رفورم آموزشی مورد نظر بوده و اغلب زنانی را که فعالیت داشتند به روحیه "بابی" محکوم می کردند. شیخ فضل الله نوری و سید علی شوشتری مدارس جدید را محکوم و فتوایی مبنی بر غیراسلامی بودن این مدارس صادر کردند. این فتوا باعث شد که شاگردان جوان و آموزگاران آن ها اغلب در کوچه و بازار مورد حمله قرار می گرفتند. مخالفان آب دهان به آن ها انداخته و نسبت (بی عفتی) و (فساد اخلاق) می دادند.^{۶۷}

حمله های علما و طلاب حوزه های علمیه، شکاف تازه ای بین زنانی که فعالیت داشتند و روحانیون متعصب بوجود آورد. در آغاز انقلاب مشروطه،

^{۶۶} - بامداد "از ظلمت تا روشنایی"، ص ۴۵-۴۷، و قویمی "کارنامه زنان" ص ۱۴۰. علیرغم تمام کوشش های این فعالان، مدارس دخترانه دولتی تا سال ۱۹۱۸ در ایران باز نشدند.

^{۶۷} - ملک زاده "تاریخ انقلاب" ۳: ۱۸۲. جالب است بدانیم که زهرا خانلری (کیا) نوه نوری یکی از فارغ التحصیلان مدرسه ناموس، اولین مدرسه دخترانه در ایران بود. او سپس آموزگار، نویسنده و یکی از طرفداران فعال جنبش زنان گردید. زهرا خانلری مدیر دبیرستان نور بخش در تهران نیز شد، دبیرستانی که خود من ده ها سال بعد از آن فارغ التحصیل شدم. رجوع شود به قویمی "کارنامه زنان"، ص ۳۱۷-۳۱۹.

زنان به حمایت از این علما که به اعتصابات پیوسته بودند، بلند شده بودند. اما اکنون که نوری و طرفدارنش با فتوای خود علیه تحصیل زنان، آشکارا تضاد خود را با مسئله تحصیل زنان نشان داده بودند، عده ای از این زنان اقتدار این علما را به زیر سؤال بردند. بعضی از راه (ملایمت اخلاقی) برخورد کرده و به خواهش از روحانیون متعصب و حتا طلاب انقلابی حوزه های علمیه پرداخته و از آن ها خواستند تا از مخالف سخت خود علیه تحصیل زنان بکاهند و برای اثبات حقانیت خود، آیه هائی را از قران آوردند. روزنامه «مساوات» اعتراضیه ای را بنوشته عده ای زن که خود را (مدافعان حق تحصیل زنان ستمدیده ایران) می خواندند، به چاپ رساند. آن ها در نامه خود که خطاب به "انجمن طلاب مشروطه خواه" بود، چنین بحث کرده بودند که طلاب خود انقلابی بوده اند و جان خود را در راه مشروطه از دست داده اند، اکنون همین مردان منکر بهره مند شدن زنان از دستاوردهای انقلاب می باشند:

آیا ما زنان ستمدیده ایران نیستیم، انسان هائی هم چون خود شما؟ آیا ما در داشتن حقوق انسانی بطور کلی با شما شریک نیستیم و نباید از این حقوق برخوردار باشیم؟ آیا شما ما را حیوانات باربر بی زبان بشمار می آورید یا انسان ها؟ ما از شما چیزی جز عدالت نخواستیم. پس کی این حق به ما داده خواهد شد که فرمان "کسب علم وظیفه هر مرد و زن مسلمان است" را به اجرا در آوریم؟

علاوه بر این، این زنان در بحث خود می گفتند که مخالفان تحصیل زنان هیچ پایه و اساسی برای حمله های خود ندارند، بخصوص که در مدارس دخترانه هیچ معلم مرد تدریس نمی کرد. سردبیران "مساوات" نیز به سهم

خود از "انجمن طلاب" خواستند تا از ضدیت و دشمنی با مسأله تحصیل زنان دست بر دارند و با توجه به این که (سه چهارم ملت به شما رو آورده اند) خواسته آن ها را اجابت کنند.^{۶۸}

برخی از زنان نیز آشکارا به روحانیون متعصب حمله می کردند. نشریه دیگری به نام "سورسرافیل" نامه ای را به چاپ رساند که در آن نویسنده، درباره ی اعمال علما هشدار داده و مسأله تنفر شدید ملت را نسبت به شیخ فضل الله نوری مطرح می کند: در باره شیخ فضل الله باید گفت که همه می دانند که این شخص چه آشوبی بپا نموده و تا چه اندازه مردم را تحریک کرده است. تاکنون، اکثر مردم، ثروتمند یا فقیر، پیر یا جوان همگی طرفدار مجلس شورای ملی مقدس بوده اند و در این راه همه خواهرانه و برادرانه متحد گردیدند. اکنون به مردم اتهام زده می شود که آنان به جریان "بابی" پیوسته اند و با کمک رهبران خود، می خواهند شیخ مذکور را مورد حمله و آزار قرار دهند، یا می خواهند اسلام را خراب کنند..... من از این که مرد نیستم تأسف می خورم (تا آن چه می دانم را بگویم و هر کاری می خواهم بکنم) که نمی توانم آخرین قطره خونم را برای کشور بدهم (می ترسم، این غم بزرگ عاقبت مرا از پای در آورد). افسوس! من نمی دانم مردان از چه می ترسند! از چه بیمناک هستند! قلم تا این جا دوام آورد. اما بالاخره شکست! [امضا شده بود] یکی از زنان فداکار کشور.^{۶۹}

^{۶۸} - "شکایت زنان تهران به انجمن محترم طلاب" مساوات، ۲۲ مارس ۱۹۰۸، شماره ۱۸، ص ۶-۵.

^{۶۹} - رجوع شود به "نامه یکی از مخدرات وطن خواه ملت" سورسرافیل اول اوت ۱۹۰۷، شماره های ۷-۸ ص ۴-۵.

در سپتامبر سال ۱۹۰۷ "حبل المتین" بحث زنی را که در نامه ای فرستاده بود به چاپ رساند. این زن، فنوای نوری علیه تحصیل زنان از نظر مذهبی زیر سؤال برده بود. او نوشت که خدای نوری واقعاً یک شیطان است. می گویند این خدا، زن را به صورت انسان آفریده، اما مانع پیشرفت او در جامعه می شود. این (خدای بیرحم) مسئولیت بزرگ تر را بر دوش زنان گذارده و از آنان می خواهد که نه تنها از خدا اطاعت کنند، بلکه از (پدران و شوهران) خود نیز اطاعت نمایند. در حالی که مردان تنها موظف به اطاعت از خدا می باشند. علاوه بر این، در برابر این سختی و مسئولیت مضاعف، هیچ گونه پاداشی به زن تعلق نمی گیرد. خدای نوری مورد پذیرش زنان نبود. او می گفت فرق زیادی (بین خدای ما که دستور تعلیم زن را داده و و خدای تو که تحصیل را بر او منع می کند و مدعی آن است که خلاف دین و عرف است) وجود دارد. نوری بقدری در پیاده کردن مقررات مذهبی کوتاهی و بی احتیاطی کرده بود که در واقع می بایستی سمتش را از دست می داد.

این زن بحث خود را سپس اینگونه ادامه داد که مخالفان مدارس جدید دخترانه آبرو و حیثیت زنان هستند. اما این ها ظاهراً فراموش کرده اند که چگونه دختران کوچکی که به مکتب خانه های (بی فایده) قدیم می رفتند، مورد تجاوز بستگان مرد "ملا باجی" خود قرار می گرفتند. در حالی که مدارس جدید، نه تنها تحصیلات خوبی را در اختیار دختران قرار می دهند، بلکه از آن ها در برابر اینگونه اتفاقات هم دفاع می کنند. این مخالفان تحصیل زنان، حتا کوچک ترین توجهی به زندگی خیلی از زنان بی بضاعت و بی سواد بیوه نمی کنند و لحظه ای نمی اندیشند که این زنان چگونه به علت موقعیت و شرایط زندگی جهت تأمین معاش خود، بالاخره به گدانی در گوشه خیابان

کشیده شده و یا راهی فاحشه خانه ها می شوند. با چنین اختلافات وسیع [اجتماعی] و روشنی مسائل، من درخواست رعایت عدالت را می کنم. چه فرد دینداری از مکتب حمایت کرده، ولی مخالف "مدرسه" است؟^{۷۰}

مسائلی که مجلس اول با آن درگیر بود

تنها علما و طلاب نبودند که مورد انتقاد قرار گرفته بودند، بلکه جو نااطمینانی نسبت به مجلس و کمبود برنامه برای کشور، حدود پاییز ۱۹۰۷ کاملاً احساس می شد و انجمن های زنان در این بحث نقش داشتند. "اتحادیه مخفی زنان" نامه سرگشاده ای را خطاب به اعضای مجلس در روزنامه "ندای وطن" به چاپ رساند و در آن خواهان استعفای نمایندگان مجلس شد. "ما شبانه روز زندگی خود را به خواندن روزنامه می گذارندیم تا ببینیم که "مجلس شورای ملی" چه گفته و چه کرده است". نویسندگان نامه سپس اضافه کرده بودند که پس از دنبال کردن همه ی این اخبار، آگاه شده و می بینیم که مجلس، پس از چهارده ماه که از انقلاب گذشته، هیچ کاری برای ملت نکرده است. هزاران دادخواست در پارلمان خوانده شده بود و به همه قول داده شده بود که "با خواست خدا، پس فردا به همگی جواب مناسب داده خواهد شد." اما این "پس فردا" هرگز نیامد. مجلس حتی یک قدم کوچک هم در جهت رفورم، برای خشنودی ملت بر نداشته بود و مردم از خود می پرسیدند: "اگر ما می خواستیم که شاه و وزیرانش به مسائل کشور

^{۷۰}- رجوع شود به "نامه یکی از زنان" حبل المتین، اول سپتامبر ۱۹۰۷، شماره ۱۰۵، ص ۵-۴.

رسیدگی کنند"، دیگر چرا متحمل دردسر انقلاب شدیم؟ در خواستی که جهت استعفای نمایندگان مجلس داده شده بود، هم چنین آمده بود که به زنان فرصتی چهل روزه داده شود تا کشور را بگردانند. ضمن انتظار، آماده انتخاب نمایندگان جدید، وزرا و برنامه رادیکالی جهت سازماندهی مجدد و کمک های اجتماعی به منظور رساندن مواد غذایی به فقرا و خاتمه دادن به تمام اشکال حکومت مطلقه استبدادی شدند:

قوانین را خواهیم ساخت. انتظامات را منظم و هماهنگ خواهیم کرد و استانداران مشخص کرده، مقرارت را در استان ها برقرار و بیرحم ها را نابود خواهیم نمود. ما سیلوهای گندم و جو را از دست ثروتمندان بیرون آورده و سازمانی برای (پخش) نان تعیین خواهیم کرد و با تمام قدرت خود وارد انبارهای وزرائی خواهیم شد که خون ملت را مکیده اند. ما بانک ملی را تأسیس خواهیم کرد. ما نیروهای عثمانی را بیرون رانده و (زنان دهقان) به برده کشیده شده قوچان را به خانه های خود باز می گردانیم، به امور شهری رسیدگی و آب تمیز به مردم خواهیم داد. کوچه ها و خیابان ها را تمیز نموده و سازمانی برای رسیدگی به امور شهر تعیین خواهیم کرد و بعد از این همه... استعفای خود را تحویل داده و در ملع عام اعلام خواهیم کرد که بعد از آن دیگران می توانند بقیه رفورم ها را به اجرا در آورند.^{۷۱}

در این نامه، برخورد دوگانه و متضاد بعضی از انجمن های زنان با روحانیت حاکم که هم ترس در دل ها می آفرید و هم مورد احترام بود، بارز گشت. اتحادیه مخفی زنان کوشید تا علما را از اتهامات سستی و بی حرکتی میرا سازد و بدین منظور تنها جناح غیرروحانی پارلمان را محکوم کرده و با

^{۷۱} - "اتحادیه مخفی زنان" ندای وطن، ۲ اکتبر ۱۹۰۷، شماره ۷۰، ص ۲-۴.

موقعیت رهبری روحانی دستگاه همدردی نمود. این طرز برخورد، زمانی صورت گرفت که خیلی از علمای پارلمان نسبت به رفورم های اجتماعی که به وسیله نمایندگان لیبرال ارائه شده بود، مخالفت کرده و همفکر نبودند.

زنان دیگری از شهرستان نامه نوشته و از موثر نبودن مجلس شکایت داشتند. آن ها از آذربایجان نامه فرستاده و از کشتار مردم آذری به دست مخالفان مشروطه و نیروهای عثمانی خبر می دادند. در اصفهان، زنان مطعلقات خود را مانند جواهرات ظروف مسی و فرش به انجمن محل برده و از نمایندگان خود می خواستند "تا آن ها را فروخته و با سرمایه آن بی عدالتی و ستمی را که بر خواهران و برادران ما در ماکو (آذربایجان) می شود، برچینند"^{۷۲}. زنان از سنگلج درباره ی حملات وحشیانه مخالفان مشروطه و نداشتن گشت انتظامی کافی به وسیله مردان محله، نوشته بودند. زنان، از وزرا و نمایندگان مجلس اجازه خواستند تا علیه نیروهای عثمانی بجنگند:

ما زنان سنگلج آماده ایم که در راه ملت و استحکام مشروطه از جان خود بگذریم. نه تنها زنان این شهر، که زنان تمام کشور با ما هم صدا شده و لذا ما بسیار محترمانه و متواضعانه از شما نمایندگان مجلس و وزرا می پرسیم که ملت از دست رفته است، خواهران و برادران ما پایمال شده اند، چرا به یاری ما نمی آید؟ آیا صدای گوشخراش ما را نمی شنوید؟ آیا رفتار وحشیانه ایلات و دسیسه های (نیروهای) عثمانی را حس نمی کنید؟ آیا شما را نماینده و وزیر نکردند تا جلوی این خودسری ها را بگیرید؟ پس به ما اجازه دهید تا برویم کمک آن مردم بدبخت بکنیم^{۷۳}.

^{۷۲} - ناهید "زنان ایران" ص ۶۹.

^{۷۳} - "عرضه حال زنان سنگلج به عموم" حیل المتین، ۲۶ ژانویه ۱۹۰۸، شماره ۲۱۴، ص ۴

زنی از قزوین به همین نحو نامه نوشته و علیه کشتار مردم آذربایجان جنوبی معترض شده بود. "غیرت شما کجا رفته؟ تا کی می خواهید صبر کنید؟ آن ها تمام برادران ما را کشته و خواهران ما را به بردگی بردند." از آن جایی که انتظار چندان از مردان نمی توان داشت، بهتر است که زنان کنترل امور را به دست گیرند. راه حل او شباهت زیادی به یک صحنه از تئاتر یونانی «لایسیستراتا» (Lysistrata) داشت، از زنان خواسته بود که تا مردان برای دفاع از همنوعان آذری خود بلند نشده اند، آن ها را از ارضاء غرایض جنسی محروم کنند. "از امشب دیگر مردان خود را به خانه راه ندهید. از آن ها بپرسید، حیثیت و شرف شما کجا رفته؟" زنان باید به شوهران اخطار کنند که تا آن ها برای اشک ها و ناله های زنان بیوه و کودکان یتیم آذربایجان، چاره ای نیافته و اقدامی نکنند، زنانشان آن ها را به خانه راه نخواهند داد.^{۷۴} در زمانی که بعضی از زنان، مجلس و برنامه های بی نتیجه آن را معترضانه به زیر سؤال برده بودند، انجمن های زنان بالاخره در مجلس مطرح گردیدند. در ماه مارس ۱۹۰۸ یکی از نمایندگان، صورت اسامی زنان "انجمن نسوان" را به مجلس آورده و سؤال نمود که آیا تشکیل چنین انجمن هائی "با قوانین شریعت مطابق دارد یا نه". دهخدا می نویسد که زنان در خواست متعددی به مجلس و کابینه داده و خواهان کسب اجازه برای تشکیل مدارس و انجمن های جدید شده بودند، اما مرتباً جواب منفی می گرفتند.^{۷۵}

یکبار، چندین نماینده اساساً از بحث در این مورد نیز امتناع ورزیدند و گفتند: "این ها مسائلی نیستند که در مجلس مورد بحث قرار گیرند". آن ها علاوه بر این خواهان مداخله وزیر کشور در این مورد شده و از او خواستند

^{۷۴} - "نامه یکی از زنان" "حبل المتین"، ۲۳ سپتامبر ۱۹۰۷، شماره ۱۲۳، ص ۴.
^{۷۵} - رجوع شود به "چرند و چرند" "سور اسرافیل"، ۱۱ ژوئن ۱۹۰۸، شماره ۳۱، ص ۷.

تا تشکیل انجمن های زنان را ممنوع گرداند. بعضی از نمایندگان که تا حدودی لیبرال تر بودند، به هر حال در دفاع از این لایحه، خواهان رعایت احتیاط شدند. "وکیل الرعایا" پرسید: "سازمان یافتن جمعی زن که می توانند از یکدیگر چیز یاد بگیرند، چه خطری دارد؟" و به نظر او انجمن های زنان تعارضی با قوانین اسلام نداشتند، به شرط این که عقاید آسیب دهنده به "مذهب و جامعه" در آن ها به بحث گذاشته نشود. "تقی زاده" نیز از تشکیل انجمن های زنان دفاع نمود. او اعلام کرد که هیچ گونه ممنوعیت دینی برای انجمن های زنان وجود ندارد. زنان مسلمان همیشه حق تجمع داشته و قانون نیز هرگز مانع چنین گردهمائی هائی نشده است. نکاتی که به وسیله نمایندگان لیبرال در مجلس مطرح گردید. باعث ایجاد نرمشی در پارلمان شد. "میرزا محمود" که در ابتدا مخالف این انجمن ها بود، اکنون دیگر پذیرفت که چنین گردهمائی هائی مجاز هستند. تا زمانی که زنان به مسائل مجاز مانند تحریم نساجی خارجی یا آموزش خانه داری و خیاطی بپردازند. برخی دیگر از نمایندگان احساس می کردند که چنین بحث های در مجلس خیلی زود است و روزنامه ها را بیش تر مناسب اینکار می دیدند. بالاخره مقام مذهبی امام جمعه بحث را این گونه خاتمه داد که طبق قوانین شریعت زنان حق دارند گردهمائی هائی داشته باشند. اما او ترس خود را از این که این انجمن ها به مسائل "غیرقابل قبول" بپردازند، مطرح کرد و لذا ترجیح داد تا مسئله در همانجا راکد بماند.^{۷۶} برای زنان به هر حال نمایندگان، خود را لاقبل در جبهه آن هائی که انجمن ها را در تعارض با اسلام می دیدند، قرار نداده بودند. این اجتماعات می توانستند وجود داشته باشد، اما هیچ گونه حمایت مالی یا دولتی

^{۷۶} - "مجلس" ۱۱ کترس ۱۹۰۸، شماره ۷۲، ص ۲.

از مجلس دریافت نمی کردند. این به هر حال خود، قدم بزرگی بود و در تعارض با روشی که پارلمان تاکنون در برخورد خود با انجمن های شهرستان و دهات اتخاذ کرده بود، قرار می داد، در این جاها از نیروهای نظامی برای حمله به این اماکن و بستن آن ها استفاده شده بود.

در ماه ژوئن ۱۹۰۸ که در مجلس بمباران گردید و دفتر مشروطه خواهان به تبریز انتقال یافت، گروه هائی از زنان به نیروهای مقاومت پیوسته و برای حفظ نظام مشروطه مبارزه کردند. در طول محاصره ی ده ماهه ی تبریز به وسیله ی نیروهای سلطنت طلب، بسیج زنان که به خاطر "شجاعت و از خودگذشتگی خاص" خود معروف شده بود، به مردان جهت دفاع از شهر پیوست.^{۷۷} نشریه انجمن تبریز از نقش زنان این گونه یاد کرد: "طبق گزارش های موثق، جنگجویان زن با پوشش مبدل در یکی از مهم ترین بخش های شهر جنگیدند. با مهارتی که در تیراندازی از خود نشان دادند، دشمنان خود را سوراخ سوراخ کردند و آتش بر تاج نامردی یزید دشمن ریختند".^{۷۸} انجمن هم چنین گزارش هائی را از پیدا شدن جسد زنان مسلحی که لباس مردانه به تن داشتند در "امیرخیز" و "خیابان" در کنار جسد مردان، درج نمود.^{۷۹} زنان کشاورز دهات کوچک آذربایجان "نوزاد شیرخوار خود را به پشت بسته و سلاح بدست" به جنگ در کنار مردان می آمدند.^{۸۰} حبل المتین گزارش کرد که بیست و یک جسد زن مبدل به لباس مردانه در یکی

^{۷۷} - "یائوکاچو" جنبش فمینیستی در ایران: ۷۵."

^{۷۸} - ارجاعی به "حسین" نوه حضرت محمد که به دست یزید، پسر معاویه، در صحرای کربلا کشته شد. اقتباس از "رافعی"، انجمن، ص ۱۱۷.

^{۷۹} - رافعی، "انجمن". ص ۱۱۸-۱۱۹.

^{۸۰} - "بیدار شوید" ایران نو، ۶ اکتبر ۱۹۰۹، شماره ۳۵، ص ۱.

از جنگ های تبریز در میان اجساد دیده شده بود^{۸۱}. طاهرزاده- بهزاد یکی از اعضای نیروهای مقاومت نوشت یکی از سربازان زخمی از درآوردن لباس خود جهت دریافت کمک های پزشکی امتناع می کرد. وقتی "ستارخان" رهبری نیروهای مقاومت، دخالت نمود، سرباز به ستارخان که بشدت تحت تأثیر قرار گرفته بود گفت: "من یک زن هستم، نه مرد"^{۸۲}. در حالی که تبریز به وسیله ی نیروهای سلطنت طلب در محاصره بود، عده ای از زنان شهر نامه ای به فرمانده آن ها عین الدوله فرستادند. آن ها او را به دنباله روی بزرگ ترین گناهکار نسبت به مذهب شیعه، یعنی یزید که باعث شهادت نوه محمد شده بود، نسبت دادند. همانطور که یزید آب را در صحرای کربلا بر روی حسین و ظرفدارانش بست تا آن ها از تشنگی بمیرند، همینطور هم عین الدوله مسیر آب و آذوقه به شهر را بسته تا نیروهای مقاومت را از پای در آورد:

آن چه که تعجب آورتر است این است که شما تصور می کنید که با این همه خشونت، ملت مشروطه را رها کرده و در مقابل شما که ما را از غذا هم محروم کرده اید، تسلیم خواهد شد. اما آقای محترم، شما اشتباه می کنید و تصورات شما هم نادرست است. ما برای چند ماهی آذوقه داریم. بعد از آن هم، میوه و سبزی و برگ درختان را خواهیم خورد. عاقبت هم گوشت گربه و سایر حیوانات را خواهیم خورد تا بمیریم. اما خود را در خدمت امیال "محمد علی میرزا" در نخواهیم آورد. شما هم بالاخره به لعنت خدا دچار خواهید شد^{۸۳}.

^{۸۱} - شیخ السلامی "زنان روزنامه نگار" ص ۸۵.

^{۸۲} - طاهر زاده- بهزاد "قیام آذربایجان"، ص ۳۲۷.

^{۸۳} - رافعی "انجمن"، ص ۱۱۸-۱۱۹.

نیروهای ملی گرا که عاقبت در سال ۱۹۰۹ پایتخت را باز پس گرفتند، چندین زن فعال در رده های خود داشتند، اما در باره آنان اطلاعات زیادی وجود ندارد. زنی کشاورز از گیلان به نام "لیلا" که به دست ارباب خود مورد تجاوز قرار گرفته بود، از دهکده ی خود گریخته و به مبارزان می پیوندد، یکی دیگر از این زنان، زن کردی بوده که شوهرش مانند "آسفیک" دختر سیزده ساله "پیرم خان" رهبر نیروهای ملی، به دست نیروهای سلطنت طلب کشته شده بود^{۸۴}. در ماه ژوئیه ۱۹۰۹ پایتخت دوباره تصاحب شد و دولت در نظام مشروطه مجدداً تشکیل گردید. کمپین برای تحصیل زنان و شرکت وسیع تر آنان در اجتماع آهنگ تازه ای یافت و چندین تن از روشنفکران شروع به تحقیق و انتقاد از روابط سنتی مبنی بر جنسیت در فرهنگ اسلامی- ایرانی نمودند.

ادعائی با صدای تازه: نوشتجات مربوط به حقوق زنان در دوره ی دوم مشروطه

در سال های بین ۱۹۰۶-۱۹۰۸ زنان در رده ی فعالان جنبش ملی قرار گرفته بودند. آن ها انجمن ها و مدارس را تأسیس کرده و با علمای متعصب و نمایندگان بی عرضه مجلس مبارزه کردند. با برقراری مجدد دولت مشروطه، فعالیت زنان عمومی تر شد. "انجمن مخدرات وطن خواه" و چندین هیئت دیگر زنان با گرفتن وام خارجی از بریتانیا و روسیه مخالفت کردند و خواستار تشکیل جلسات عمومی برای بحث در باره مسائل اجتماعی و سیاسی، از جمله

^{۸۴}- ناهید "زنان ایران" ص ۶۷.

حقوق زنان، شدند. طبق گفته "میخائیل پاولوویچ" سوسیال دموکرات و سمپات در این مورد:

زنان اغلب از سخنران معروف در گردهمآئی های خود دعوت به عمل می آوردند. در این موارد که مسأله حساس حقوق زن مطرح بود. آنان صادقانه از چنین جلساتی حمایت می کردند. نوع زندگی جدید حتا به حرم ها نیز راه یافته بود. حتا این زنان هم به خوان روزنامه و بحث های مربوطه به مقاصد مجلس، جذب شده بودند.^{۸۵}

آگهی تشکیل چنین جلساتی در روزنامه "ایران نو" به چاپ می رسید. این روزنامه، ارگان "حزب دموکرات ها" بود که از زنان می خواست تا در بحث های سیاسی حضور یابند. "بی بی وزیرف" رئیس دبستان دوشیزگان از زنان برای شرکت در جلسات منظمی که هر تعطیلی آخر هفته در خانه اش برگزار می شد دعوت به عمل آورده و از آنان با قهوه و قلیان پذیرائی می کرد. "هر کدام از خواهران که مایل به سخنرانی باشند، می توانند از این فرصت استفاده نمایند. من در باره ی محسنات مشروطه و مضررات حکومت مطلقه سخن خواهم گفت"^{۸۶}.

کنفرانس ها و تئاترهای چندی برای زنان ترتیب داده شدند تا برای جنبش اعانه جمع شود. در بهار سال ۱۹۱۰، تئاتری در پارک اتابک گذاشته شد که برای دیدن آن پاتصد زن، از جمله چندین زن اروپائی، آمدند. در آن شب، چهارصد تومان برای ساختن یک مدرسه برای دختران یتیم و کلاس های سوادآموزی بزرگسالان و یک کلینیک زنان، اعانه جمع شد. از حاضرین

^{۸۵} - م. پاولوویچ "دوره مشروطیت" از "پاولوویچ و تربیا"، "انقلاب مشروطیت ایران" ص ۵۳، "ایران نو" ۸ مارس ۱۹۱۰، شماره ۱۵۱ ص ۲.

^{۸۶} - "در باره مشروطه خواهان و زنان وطن خواه ایران" "ایران نو"، ۷ مارس ۱۹۱۰، شماره ۱۵۰، ص ۱.

خواهش گردید که بطور مرتب به "انجمن مخدرات وطن خواه" که مسنول اجرای برنامه بود، کمک مالی نمایند.^{۸۷} در سال های ۱۹۱۰ و ۱۹۱۱، کنفرانس های زنان جهت هماهنگ کردن فعالیت های مدارس جدید دخترانه، سازماندهی می شدند.^{۸۸} در محله های ارمنی، برنامه های فرهنگی مورد استقبال خاصی قرار می گرفتند. زیرا که در چنین اجتماعاتی، حزب هم شرکت داشته و برنامه هائی به زبان ارمنی برای حاضران اجرا می کرد. چند تائی از این نمایش ها به وسیله ی "گرگوری یقیکیان" سوسیال دموکرات که زنش، "آستوریک یقیکیان" از هنرپیشه و خواننده پیشگام اپرا در ایران بود، نوشته شده بودند.^{۸۹}

در این دوران، چند زن، فرهنگ پدرسالاری را مطرح و مورد سؤال قرار دادند و در بحث های خود مسائلی را مورد بحث قرار دادند که تا آن زمان مطرح کردنشان ممنوع بود. از جمله، حجاب، چند همسری مرد و حق طلاق آسان برای مرد. در دوره ی "استبداد کوچک" بین سال های ۱۹۰۸-۱۹۰۹، "بابی بانف" که یک ارمنی های رادیکال اهل قفقاز و عضو یکی از "انجمن های مجاهدین ایران" بود، پرسش نامه به چند زن ایرانی، از جمله اعضای سمپات خاندان سلطنت فرستاده و از آن ها خواست تا نظرات خود را در باره ی مزایای مشروطه و رابطه اش با مسائل زنان بیان دارند. شاهزاده

^{۸۷}- "یک نماینده از انجمن مخدرات ایران" "ایران نو"، ۲۵ آوریل ۱۹۱۰. شماره ۱۸۷،

ص ۳.

^{۸۸}- "کنفرانس عمومی زنان" "ایران نو"، ۲ آوریل ۱۹۱۱، شماره ۷، ص ۱.

^{۸۹}- مالک پور "ادبیات نمایشی دار ایران" ۲: ۴۸.

خانم "تاج السلطانه" که در "انجمن آزادی زنان" فعالیت داشت، پاسخی داد که یک نسخه ی آن در دفترچه خاطراتش یافت شده است.

تاج السلطانه آشکارا از ازدواج اجباریش در سیزده سالگی، روابط خارج از محدوده ازدواج شوهرش با سایر زنان و سقط جنین خود نوشته بود. او هم چنین درباره ی حجاب، فاحشگی و ازدواج های بدون عشق که به وسیله بزرگ ترها تعیین می شوند، بحث کرده بود. او در مطالب خود، به حجاب به عنوان ریشه خیلی از مشکلات اشاره کرده بود. او در بحث خود مطرح کرده بود که درآمد ناچیز یک مرد از طبقه ی کارگر، هرگز جوابگوی نیازهای مخارج خانواده او نیست. بویژه که معمولاً عده ی زیادی از اعضای این خانواده را زنان تشکیل می دادند: زن، مادر دختران، خواهران و اغلب حتا خواهرزاده ها و برادرزاده های او (که دختر بودند). لذا زنان طبقه ی کارگر برای گذران معاش مجبور می شدند که فاحشه شوند. اما اگر حجاب برچیده شده و زنان بتوانند در حرفه های مختلف استخدام گردند، می توانند زندگی خود را از راه شرافتمندانه ای تأمین کنند و تمام خانواده می توانست در آسایش و با حفظ آبروی خود زندگی کند. تاج السلطانه هم چنین اضافه کرده بود که در میان زنان و مردان اقشار مرفه، روابط زن و شوهر دور و نسبت بهم غریبه هستند. مردم بدون دیدن و شناختن یکدیگر ازدواج می کردند، لذا مجبور می شدند که در خارج از خانه به ارضای نیازهای روحی خود روی آوردند. مردان که بطور سنتی به خاطر ثروت و موقعیت اجتماعی ازدواج می کردند، اغلب معشوقه داشته و تمام اوقات خود را دور از زن و خانواده ی خویش، با آنان گذارنده و به می خوارگی و خوشگذرانی می گذراندند. زنان که اغلب در خانه تنها می ماندند و هیچ گونه احساسی برای شوهران خود

نداشتند، اوقات خود را در جمع زنان دیگر می گذراندند. این زنان خدمتکاران چندی را به کار می گرفتند و در ضمن مصاحبت در جمع همنشینان (زن) خود، ثروت شوهران را صرف خریدن لوازم خانه ی گران، لباس و جواهرات می کردند. اما "اگر حجاب زنان را بر می چیدند و مانند همه اجتماعات مترقی، زن و مرد می توانستند یکدیگر را ببینند و انتخاب کنند و در یک اتحاد توأم با عشق پیوند بخورند"، آیا آنگاه چنین زندگی ای مقبول تر از داشتن معشوقه و همنشین نبود؟ تاج السلطانه، با وجود همه سختی های زندگی در دهات، در حقیقت زنان دهقان را خوشبخت تر از زنان طبقه ی بالای جامعه می دانست. زیرا که ازدواج ها در دهات بیش تر بر پایه ی تمایلات دو طرفه و مناسب بودن برای یکدیگر، مبتنی بود:

من دیدم که مردان و زنان بی حجاب در کنار یکدیگر کار می کردند. هیچ کس که وجودش بی حاصل باشد در دهات یافت نمی شود. من خدمتکار (زن)ی را از میانشان می خواستم انتخاب کنم. اما نه حتا یکی از آن ها حاضر شد که دست از زندگی آزاد خود بر زمین های کشاورزی بر دارد. تمام این، دهقانان و زارعین انسان های با کفایت و شرافتمندی هستند. زیرا آن ها هرگز با یکدیگر ازدواج نمی کنند، مگر این که مناسب هم باشند. اضافه بر این، از آن جایی که زنان حجاب ندارند، زن و مرد می توانند همدیگر را دیده و انتخاب کنند. بعد از ازدواج هم آن ها در کنار یکدیگر زمین را شب و روز شخم می زنند.^{۹۰}

یادداشت های تاج السلطانه تنها اسنادی نیستند که زمینه ی فمینیستی داشته و از آن دوران باقی مانده اند. در سال ۱۹۰۹ یک سری انشاء های بسیار فوق العاده ای به نام "ژورنال زن تحصیلکرده" در روزنامه "ایران نو"

^{۹۰} - رجوع شود به "نظام مافی" و "سعد و ندیان"، "خاطرات تاج السلطانه" ص ۱۰۱-۱۰۲.

سوسیال دموکرات های ایران به چاپ رسید. حدس زده می شود که نویسنده ی آن ها زن بهائی ای به نام "عصمت تهرانی" (۱۸۶۹-۱۹۱۱) بوده که مقالات خود را با نام طیره به چاپ می رسانده، او در آن زمان یکی از طرفداران پیشروی حقوق زنانی بود که مورد ضرب و شتم فوق العاده شوهران خود، به علت این که به بهائیت گرویده بودند، قرار می گرفتند.^{۹۱} با مطالعه ی انشاء های او، انسان به یاد "مری ولستون کرافت" و سایر فمینیست های اولیه اروپا می افتاد که سعی می کردند مردان روشنفکر را متقاعد کنند که نباید از زنان تحصیل کرده، بترسند و این که یک زن و مادر تحصیل کرده می تواند برای آن ها مفیدتر باشد.

"ولستون کرافت" رساله ی فمینیستی معروف خود را به نام "استیفای حقوق زنان" در سال ۱۷۹۲ در جریان انقلاب فرانسه نوشت. بحث او این بود که دستاوردهای انقلاب مانند حق تابعیت باید به زنان هم چون مردان داده شود. "ولستون کرافت" در برابر این تصور عمومی مردان روشنفکر که شامل "روسو"، کسی که معتقد بود که حدود آموزش خانه داری برای زنان کافی است، می شد، ایستاد. روسو معتقد بود. زنی که تحصیلات کامل داشته

^{۹۱} "ژان کول" این ارتباط را به من پیشنهاد کرد. عصمت تهرانی با مهر علیخان ازدواج کرده بود. مهر علیخان جزو گارد سلطنتی و بازجوی هولناک بهائی ها بود. با وجود این، عصمت با کمک اطرافیان خود به دین بهائی گروید و از زندانیانی که شوهرش به خانه می آورد، نگهداری می کرد. سپس مهر علیخان شروع به آزار دادن و صدمه زدن به او کرد، حتا یکبار می خواست که عصمت را زنده، برای چند روز داخل دیوار حبس و دفن نماید. عصمت، پس از مرگ شوهر در اواسط دهه ۱۸۸۰، بورس تحصیلی قابل ملاحظه ای دریافت نمود که با آن به فعالیت هائی در زمینه ی رشد فرهنگ بهائی، نوشتن اشعار با استفاده از نام مستعار طیره و کمپین در راه حقوق زنان دست زد. می گویند که او در تهران یک مدرسه دخترانه گشوده و در روزنامه های مربوط به قوانین مشروطه، مقاله هائی در باره ی حقوق زنان نوشته است. در این جا لازم می دانم که از "کول" برای این که امکان استفاده از نسخه منتشر نشده کتاب خود را تحت عنوان "مخالف دینی و رهبری در شهرهای بزرگ: بهائی در قاجار شیراز و تهران" و دیگر مطالب خود در رابطه با طیره را در اختیار من گذاشت، تشکر نمایم.

باشد، دیگر به ازدواج و مسئولیت های خانه اش پایبند نمی شود. "ولستون کرافت" سعی کرد تا ترس مردان را تخفیف داده و آن ها را متقاعد نماید که رشد فرهنگی زن می تواند از وابستگی او به ظاهرش بکاهد، به او اعتماد به نفس بیش تری بدهد و در نتیجه به استواری روابط خانوادگی بیافزاید. چنین زنی هم زن ایثارگر بهتری و هم مادر فهمیده تری می شود که کودکان بهتر و سپس شهروندهای بهتری برای کشور خود می شوند.^{۹۲}

به همین دلیل طیره، این نویسنده سخن پرداز روزنامه ی "ایران نو" که اساساً مخاطب خود را طبقات متوسط و بالای جامعه قرار داده بود، مقاله های خود را با شعر تزیین و سعی می کرد مردان را به محاسن همسران و مادران تحصیلکرده، معتقد سازد. بحث او این بود که رمز موفقیت در پیشرفت یک ملت، داشتن زنان پیشرفته است، زیرا که زنان تحصیلکرده قادر خواهند بود شهروند روشنفکرتری پرورش داده و بدینسان ملت قوی تر شود.^{۹۳} با همه ی این وجود، باز هم مردان از قبول چنین دیدگاهی خودداری می کردند. آنان، زنان را در شمار "بی ارزش ترین موجودات" محسوب می کردند و هرگونه دستاورد انسانی را به زنان ممنوع می گردانیدند.^{۹۴}

رفتار "بلهوسانه" مردها در دنیای خود، نسبت به زنان می بایست از پایه و اساس عوض شود. یک شوهر، بجای این که در پی ایجاد روابط محکم دوستانه، توأم با عشق و احترام متقابل با زن خود باشد، در پی آن چه که چشم می دید و دل می خواست، بود، او هیچ گونه احساس وفاداری نسبت به زن خود نداشت و اگر به او نصیحت می کردی، در جواب می گفت "خداوند

^{۹۲} - رجوع شود به "ول استون کرافت" "استیفای حقوق زنان"

^{۹۳} - "عرضه حال یک زن تحصیلکرده" "ایران نو"، ۱۳ نوامبر ۱۹۰۹، شماره ۶۵، ص ۳.

^{۹۴} - "نامه یک زن تحصیلکرده" "ایران نو"، ۱۸ نوامبر ۱۹۰۹، شماره ۶۹، ص ۳.

کار را برای ما آسان کرده، اگر (از ازدواج) راضی نباشی، براحتی می توانی طلاقش دهی و زن دیگری بگیری". یا می گفت که "از آن جایی که زنان هم چون بردگان مؤنث می باشند، می توان زن گرفت. بالاخره در آخر یکی از آنان باب طبع خواهد بود. طیره جواب این گونه برخوردها را با قهر و اظهار تنفر می داد: "چطور می توان چنین حماقت، چنین بیرحمی ای نسبت به همنوع خود و یک انسان دیگر داشت! آیا هیچ مردی خوشش می آید که زنش چندین شوهر داشته باشد؟ ابد!"^{۹۵}

طیره در جواب آنان که می گفتند مرد مسلمان حق دارد چند زن داشته باشد، به نحو سنتی فمینیست های خاورمیانه قرن بیستم، پاسخ می داد، حضرت محمد در قرآن متذکر شده است که یک مرد باید با همه زنان خود یکسان رفتار کند، اما "آیا برای یک مرد امکان دارد که با دو زن بطور مساوی و عادلانه رفتار کند؟" نه! چنین چیزی ممکن نیست. حووها همیشه از یکدیگر متنفرند و علیرغم این که شوهر چگونه با یک زن رفتار کند، دیگری همیشه ناراضی است. با ادامه ی این گونه بحث ها، زمینه را برای ایجاد رفورم هائی در قانون ازدواج و قوانین مذهبی، آماده می کرد که تقریباً بدعت آمیز و پیشنهاد آن نشانه ی فساد اخلاق بود. لذا طیره از ادامه ی این راه دست کشیده و در عوض مخاطب خویش را خود زنان قرار داد. او در بحث خود به این استدلال پناه برد که اگر زنی تحصیلکرده و فهمیده باشد و اگر بتواند جو سالمی در خانه بوجود آورد. شاید مرد دیگر از این حق خود استفاده نکرده و به یک زن قانع شود.^{۹۶}

^{۹۵} - "ایران نو" ۱۳ نوامبر ۱۹۰۹، شماره ۶۵، ص ۳.

^{۹۶} - "ایران نو" ۱۸ نوامبر ۱۹۰۹، شماره ۶۹، ص ۳.

از زمانی که یک دختر بدنیا می آمد، خانواده او به فکر آماده کردن جهاز او می افتادند. چرا بجای آن، این زحمت را برای آموزش او نکشید؟ چیزی که ثروت و سرمایه ای روزافزون برای او خواهد شد و هرگز از دست نخواهد رفت. با داشتن تحصیلات یک زن می تواند یک زندگی شرافتمندانه در هر جای دنیا برای خود درست کند. طیره می پرسید: "آیا منصفانه است که انسان ها را از چنین میراثی محروم داشت؟"^{۹۷} بخاطر سنت قدیمی طلاق های آسان برای مردها و چند همسری آن ها، زنان از نظر احساسی وابستگی های محکمی نسبت به شوهران خود، احساس نمی کردند. به زن همیشه می گفتند که "این خانه و این شوهر همیشه موقتی است"، و وقتی ازدواج موفقیت آمیز نبود، باید دنبال شوهر دیگری می گشت. نصیحت هر "مادر بدبختی" به "دختر بدبخت" اش این بود:

دختر عزیزم، به فکر خودش باش. هرگز به این مردان بی وفا دل نبند. هرگز نگذار تا شوهرت ثروتی پیدا کند. به محض این که این پیراهنش از یکی، دو تا شد زن دیگر می گیرد و بدبختت می کند. عزیزم، اقلاً فکر آینده خودت باش و از او پول بگیر، برای روزهای بدبختی ات جمع کن و وقتی که پیش ملای فالگیر می روی و او برای خوشبختی تو دعا می کند، شرمنده نمی شوی، یا اگر بالاخره طلاق داد و با مرد دیگری ازدواج کردی، لااقل دست خالی، خانه او نمی روی.^{۹۸}

چنین طرز فکری باید بکل عوض می شد. زنان باید تا حدودی احساس اطمینان و امنیت می کردند تا خانواده ای خوشبخت و کودکان خوبی پرورش می دادند. طیره شکایت خود را این چنین بیان می کرد، "اما ما داریم به عقب

^{۹۷} - همان مأخذ.

^{۹۸} - "نامه یک زن تحصیلکرده" "ایران نو"، ۳۰ نوامبر ۱۹۰۹، شماره ۷۸، ص ۲.

بر می گردیم." خطاب به مردان می پرسید: "آیا ما همنوعان شما نیستیم؟ شما از کجا می آمدید اگر هیچ زنی روی زمین وجود نداشت؟ آیا شما در رحم ما بوجود نیامده و در آغوش ما بزرگ نشده اید؟ آیا ما شما را با تمام بدبختی، سختی ها، صبر و تحمل بزرگ نکردیم؟ آیا ما ریشه ی وجود، منبع حیات و آسایش شما نیستیم"^{۹۹}؟ با غضب نسبت به امتیازات زندگی و گرفتن تمام الطاف آن مانند تحصیل، سفر و کسب علم از زنان، این مردان باز هم با بی پروائی مدعی هستند که "زنان کشور ما هنوز لیاقت تحصیلکردن را ندارند"^{۱۰۰}. اما کجا و در چه مدرسه ای شما "نالایقی" ما را به آزمایش گذاشتید؟ کی شما برای ما مدرسه ای باز کردید؟ آموزگار برای ما فراهم آوردید؟ امکانات تحصیل را به ما بدهید تا "نالایقی و بی استعدادی" ما به شما ثابت شود؟^{۱۰۱}

طیره پس از این انتقادات تند از فرهنگ پدرسالاری سنتی و درخواستش از مردان کمک در تأسیس مؤسسات آموزشی برای زنان، رو به همقطاران خواهر خود نمود و از آن ها خواست تا به زن های سایر قسمت جهان نگاه کنند. "به ارزش خود پی ببرید" و بدنبال رهائی خود از بند، از این "گودال بدبختی و مرگ" باشید. او از زنان خواست تا به مدارس جدید و یتیمخانه های دخترانه توجه نموده و از آن ها تمنی کرد تا از گذشته خود دست بکشند. اگر چه آن ها خود از مادران بیسوادی دنیا آمده بودند، اما دختران آن ها باید مسیر دیگری را در زندگی طی کنند، مسیر حیثیت و شخصیت انسان. حرف های پوچ و بیهوده مردان در باره ی ضعف و کمبود شعور و استعداد،

^{۹۹} - همان مأخذ.

^{۱۰۰} - همان مأخذ.

^{۱۰۱} - "نامه یک زن تحصیلکرده" "ایران نو"، ۸ دسامبر ۱۹۰۹، شماره ۸۴، ص ۳.

قدرت بدنی و توانائی های زن را دور بریزید. در حقیقت او با این مطالب خود، چنین نتیجه گرفت که زنان نه تنها با مردها مساوی هستند، بلکه در خیلی از موارد از آن ها قوی تر هم هستند:

خداوند تعالی ما را با مردان مساوی آفرید و در حقیقت بعضی از توانائی های ما را از آن ها بیش تر هم کرد. برای مثال، هیچ مردی نمی تواند باردار شود، اما ما زنان می توانیم. وفاداری و عشق ما به مراتب بیش تر از مردان است. در هوش و استعداد و ذکاوت و تیزهوشی بر مردان سر هستیم. از نظر قدرت بدنی و استقامت ما بهتر هستیم، زیرا که هیچ مردی تحمل یک دقیقه از صدمات، مشکلات و بدبختی هایی که ما می کشیم را ندارد. بنابراین، ما در هیچ موردی از آن ها کم تر نیستیم. پس چرا تبدیل به بی ارزش ترین موجودات و ننگ ملت عزیز خود شده ایم؟^{۱۰۲}

زنان روشنفکر دیگری به غیر از طیره نیز با ضدیت مردان در مورد تحصیل زنان مبارزه کردند. مدیر یکی از مدارس دخترانه چنین اظهار داشت که به محض این که زنان روی پای خود ایستادند و به مخالفت با دشمنان ملت بلند شدند، بلافاصله با سدهائی از حمله جماعت مردان مواجه شدند که می گفتند: "آخر شما زن هستید! جای شما نیست که به این مسائل کار داشته باشید. شما باید ب فکر امور خانه داریتان باشید در حقیقت "این منتقدان مرد" تا آن جا پیش می روند که حتا این شبهه برایشان ایجاد می شود که ما برای خدمت و بردگی آن ها بوجود آمده ایم و به درد هیچ کاری جز خانه داری نمی خوریم! وای که چه گویم از این همه حماقت!^{۱۰۳}

^{۱۰۲} - "نامه یک زن تحصیلکرده" "ایران نو"، ۱۸ دسامبر ۱۹۰۹، شماره ۹۲، ص ۳.

^{۱۰۳} - "در باره بدبختی زنان" "ایران نو"، ۲۶ دسامبر ۱۹۱۱، شماره ۱۰۲، ص ۳.

بعضی از نویسندگان در باره ی دستاوردهای زنان کشورهای دیگر شرق مانند ژاپن، چین، هند، ترکیه و مصر می نوشتند. چین هزاران زن تحصیلکرده داشت و هزاران دختر جوان برای کسب تحصیلات بالاتر به ژاپن و بریتانیا می رفتند. حتا در ایران زنان اقلیت های مذهبی: ارمنی ها، ازلی بابی، کلیمی ها و زردشتی ها که به مدارس میسیونرهای اروپائی می رفتند، بسیار "جلوتر" از اکثریت جماعت مسلمان بودند.^{۱۰۴}

در این دوره یک روزنامه برای زنان هم انتشار یافت. این هفته نامه ی هشت صفحه ای به نام "دانش" که عنوان "تنها روزنامه ی ایرانی ویژه زنان" شناخته شده و بحث های خاص و مورد علاقه زنان مطرح می کرد، تا به وسیله ی یک زن چشم پزشک، دکتر کخال که در دفتر روزنامه ها هم از حرفه ی خود استفاده می کرد، منتشر گردید.^{۱۰۵} اولین شماره ی این روزنامه ضمانت نامه ای به همراه داشت مبنی بر این که این روزنامه فقط حاوی مطالبی در باره ی امور خانه داری باشد و نه "سیاست و یا امور کشوری"، این احتمالاً به خاطر تعهدی که به دولت داده شده، تا مجوز انتشار دریافت شود، بود. "دانش" عمدتاً برای زنان طبقه ی متوسط و مرفه و در رابطه با مسائل مربوطه به خانه و مورد علاقه آن ها تهیه شده و مانند "ایران نو" یک نشریه رادیکال بشمار نمی آمد جالبی این روزنامه به وسعت مقالات آن در رابطه با بهداشت، درمان، مسائل خانوادگی و رسیدگی به کودکان بود. در رابطه با خواسته ی سیاسی و اجتماعی زنان برخورد میانه رویی داشت. از شوهران خواسته می شد که با زنان خود با توجه و محبت بیش تری رفتار

^{۱۰۴} - "نامه یک زن ایرانی" "ایران نو"، ۴ اکتبر ۱۹۰۹، شماره ۳۴، ص ۴.

^{۱۰۵} - رجوع شود به "دانش"، ۱۶ سپتامبر ۱۹۱۰، شماره ۱، ص ۱. من ۳۰ شماره از این مجله را دیده ام. ظاهراً چند شماره ای بیش تر انتشار نیافت. هم چنین رجوع شود به "محیط طباطبائی" "تاریخ تحلیل"، ص ۱۷۲-۱۷۳.

نمایند و با همسران خود در رابطه با امور خانه مشورت کنند و اجازه دهند که زنانشان تحصیل کنند^{۱۰۶}.

داستان کوتاهی که در شماره دوم آن به چاپ رسید، بطور شورانگیزی بیان کننده ی شکست عشقی زن سی و پنج ساله ای بود که بخاطر جوان بیست و پنج ساله ای شوهر خود را رها می کند، اما بعد به دست همان جوان ترک می شود^{۱۰۷}. "دانش" به جای اشاره به اختلافات سنی فاحش میان زن و مرد در ازدواج های شهرهای بزرگ که اغلب مردها چند دهه از زنان خود بزرگ تر بودند و یا پرداختن به اختلافات در ازدواج ها و خانواده هایی که بر اثر ازدواج با هم نسبت پدر و فرزندی یا مادر و فرزندی یافته بودند، اقدام به چاپ یکسری مقالات تحت عنوان "ازدواج دختر جوان و مرد کامل"ی که هفت بچه داشت، نمود. در این داستان تخیلی که بیش تر شبیه داستان "سفید برفی" بود، با دختر جوانی روبرو می شویم که بخاطر داشتن تحصیلات مدرن، حفظ بهداشت و داشتن اخلاق خوش، لذت، شادی و سلامتی را به خانه جدید خود و این هفت کودک، به ارمغان می آورد.

البته این روزنامه به هیچ وجه سعی در پنهان کردن یک جنبه به قاضی رفتن و برخورد طبقاتی پر سرو صدای نویسندگانی که نظرات اهانت آمیز نسبت به خدمتکاران و پرستاران زن خانه ها داشتند، نمی کرد خانم خانه را به "مهربانی" رفتار کردن با آنان، نصیحت می کرد^{۱۰۸}. با این همه، "دانش" گاه به گاه نیز به مسائل مربوط به حقوق زنان می پرداخت و درباره ی زنان بارداری که هنوز ازدواج نکرده بودند و نوزادان آن ها که به سر راه

^{۱۰۶}- رجوع شود "درباره ی رفتار با زن خود" "دانش"، ۱۵ اکتبر ۱۹۱۰، شماره ۳، ص ۳.

^{۱۰۷}- رجوع شود به "خدا حافظ" "دانش"، ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۰، شماره ۲، ص ۳-۷.

^{۱۰۸}- رجوع شود به "دایه از مادر مهربان نیست" "دانش"، ۱۵ اکتبر ۱۹۱۰ شماره ۳، ص ۲-۳.

می ماندند. آزار و اذیت جنسی زنان در خیابان ها و زندگی زنان طبقه ی متوسط شهری که به محض ازدواج، در نظر شوهرانشان تبدیل به برده می شدند، می نوشت^{۱۰۹}.

گذر از خط جنسی و کسب حمایت از جنس مخالف: حق رأی برای زنان

بحث در مورد حقوق زنان، به وسیله ی تعدادی از روشنفکران پیشرو مرد نیز دنبال می شد. روزنامه نگاران، شاعران و حتی چند نماینده ی مجلس، در دوران مشروطه به عنوان مدافعان حقوق زن که ساکت نمی نشستند، وجود داشتند. طنزهای اجتماعی دهخدا، شاعر و طنزنویس، حمایت وکیل الرعایا، نماینده ی مجلس و اشعار ایرج میرزا (۱۸۷۴-۱۹۲۵) و سپس لاهوتی (۱۸۸۲-۱۹۳۲) و عشقی (۱۸۹۳-۱۹۲۴)، نقش مؤثری در طرح مسأله رهایی زنان در برنامه های سیاسی ایران در اوایل قرن بیستم داشتند. چهار روزنامه طرفدار مشروطه را به خاطر نقششان در حمایت از حقوق زنان باید بطور اخص یاد نمود: سورا اسرافیل، حبیب المتین، مساوات و ایران نو. هم چنین باید از "ملا ناصر الدین" که در باکو به چاپ می رسد، نام برد. اما با همه ی این ها، حتا در این روزنامه ها بخش کوچکی به موضع زنان اختصاص داده می شد و تعداد کمی از نامه ها به چاپ می رسید.

^{۱۰۹}- رجوع شود به "اخطار" "دانش"، ۱۸ سپتامبر ۱۹۱۰، شماره ۲، ص ۲، هم چنین رجوع شود به "دانش"، ۱۰ نوامبر ۱۹۱۰، شماره ۶، ص ۸ و "دانش" اول سپتامبر ۱۹۱۰، شماره ۸، ص ۶.

دهخدا، تزویر و ریاکاری موجود در محیطی با جو مردانه را فاش نمود و حتا در باره روحانیون که بالای منبر از یک نوع رفتار نسبت به زن حرف می زنند و خود در عمل کاملاً برعکس رفتار می کردند انتقاد می کرد. علاوه بر این، او هیچ تردیدی در ابراز مخالفت خود با حجاب نشان نداد. زمانی که لایحه ی انجمن های زنان به مجلس برده شد، دهخدا یکی از روزنامه نگاران معدودی بود که در حمایت از انجمن ها مقاله نوشته و به نمایندگانی که با وجود درخواست پی در پی این انجمن ها از مجلس، باز هم مخالف تأسیس مؤسسات آموزشی و اجتماعی برای زنان بودند، حمله نمود.^{۱۱۰}

در اوت سال ۱۹۰۷ زمانی که جمعی از زنان بیوه بسیار فقیر که به خاطر عقب افتادن حقوق ماهیانه خود، در میدان توپخانه نزدیک مجلس، بست نشینند، روزنامه "حبل المتین" سرمقاله خود را به گرفتاری آن ها، اختصاص داد. "بدبخت ترین و بیگناه ترین مردم دنیا، زنان ایرانی هستند، بالاخص آنان که در شهرهای بزرگ زندگی می کنند و تهران به طور خاص، زنانی که تمام درها برویشان بسته اند"^{۱۱۱}. این زنان نه تحصیلات داشتند و نه حرفه ای می دانستند تا با آن امرار معاش کنند و لذا صد در صد متکی به شوهران خود بودند. این ها به خاطر زندگی متزلزل خود، به هرگونه سوءاستفاده شوهر تن در داده و از تمام اوامر او هر چند کوچک اطاعت کرده بودند، با این وجود "این مردان بی عدالت چنین رفتار کردند که گویی این زنان، انسان نبودند". همان مردانی که در اجتماع به نظر با گذشت و انسان می آمدند، در خانه پلید و شیطان صفت بودند. آن ها با زنان بدرفتاری

^{۱۱۰} - رجوع شود به "چرند پرند" "سور اسرافیل" ۱۱ ژوئن ۱۹۰۸، شماره ۳۱، ص ۷. هم چنین رجوع شود به فصل ۵.
^{۱۱۱} - "بی حرمت ترین انسان ها" "حبل المتین"، ۲۹ اوت ۱۹۰۷، شماره ۱۰۳، ص ۱.

می کردند و "کتک زدن زن را فاکتور حیاتی" در رابطه خود می دیدند. علاوه بر این، به محض این که وضع مالی اشان خوب می شد، "شریک رختخواب قدیمی" خود را فراموش می کردند و بدنبال مونس جوان تر می افتادند. در سر مقاله "بی حیثیت شده ترین انسان ها" آمده بود که این ملت به صرف رفتاری که با زنان دارد، ننگ آور شده و رسوائی بیار آورده است. جبل المتین پیمان بست تا چنان چه وزرا و ثروتمندان شهر بلافاصله به گرفتاری زنانی که در میدان توپخانه جمع شده اند، نپردازند، اقدام به جمع آوری اعانه برای آنان نماید^{۱۱۲}.

"ایران نو" چند گزارش و نظریه از وضع زنان ایران و جهان انتشار داد^{۱۱۳}. لیست اسامی کسانی که در پروژه ی تأسیس بانک ملی و سایر امور ضروری کشور دخالت و کمک کرده بودند، در روزنامه بطور مرتب چاپ می شد تا به اطلاع همه رسانده شود^{۱۱۴}. اضافه بر مقاله های طیره، سخنرانی های فارغ التحصیلان مدارس جدید نیز در روزنامه به چاپ می رسیدند^{۱۱۵}. یک نگارنده مرد، با تحسین درباره ی مراسم فارغ تحصیلی نوشت، "در گذشته می گفتند که زنان عقب افتادگی داشته و توانایی کسب تحصیل ندارند، اما این گردهمایی نشان داد که زنان، بخصوص زنان ایرانی، نه تنها توانایی کسب علم را دارند که حتا از مردان هم در فراگیری علوم باهوش ترند"^{۱۱۶}. بعضی مواقع "ایران نو" مقالات سایر ژورنال ها را که

^{۱۱۲} - "جبل المتین" ۲۹ اوت ۱۹۰۷، شماره ۱۰۳، ص ۱-۲.

^{۱۱۳} - رجوع شود برای مثال به "سخنرانی یک فارغ التحصیل از مدرسه زنان آمریکائی" "ایران نو"، ۲۹ ژوئن ۱۹۱۱، شماره ۸۰، ص ۳.

^{۱۱۴} - "تقلای زنان تهران" "ایران نو" ۱۶ مارس ۱۹۱۰، شماره ۱۵۶ ص ۲.

^{۱۱۵} - رجوع شود برای مثال به "امتحانات مدرسه حجاب" "ایران نو" ۲۲، دسامبر ۱۹۱۰، شماره ۵۲، ص ۴ و "دبستان عفت" و "ایران نو" ۳، ژوئیه ۱۹۱۱ شماره ۸۳، ص ۳.

^{۱۱۶} - "ایران نو" ۲۹ دسامبر ۱۹۰۹، شماره ۱۰۱، ص ۲-۳.

درباره ی مسائل زنان بود، مجدداً چاپ می کرد. "شمس" در استانبول نوشت: "بدبخت ترین و محروم ترین انسان ها در ایران زنان هستند" و از خوانندگان مرد خود خواست تا در راه آزاد کردن این "موجودات در مانده که هنوز محروم از تحصیل باقیمانده و از این دنیا هیچ جز کار در آشپزخانه های کوچک و باریک، جارو و شستشو نمی دادند" بشتابند، زنان بطور دائم به دست شوهرانشان "شکنجه می شدند". آنان "خون گریه" می کردند به خاطر این که پدر و مادرشان به آن ها بی اعتنا بودند، با "دل های شکسته" زندگی می کردند، بخاطر فرزندان که حرف آن ها را گوش نمی کردند و زجر می بردند به خاطر شوهرانی که با آن ها "رفتار مغرورانه و اهانت آمیز" داشتند. وقت آن فرا رسیده بود تا که مردان به همبستگی با زنان بر می خیزیدند. "زنان شرافتمند ما خواهان رشد و پیشرفت می باشند، آن ها خواهان فراگیری علوم، خواندن و نوشتن شده و می خواهند ترقی کنند، چرا شما ساکت مانده اید؟" نگارنده (که خود یک مرد بود) خطاب به خوانندگان خود و مدافعان حقوق زنان افزود "به روزنامه ها نامه بنویسید، کتاب و مقاله بنویسید!"^{۱۱۷}

اخبار جنبش بین المللی زنان هم صفحات "ایران نو" را پر می کرد. توجه خاصی به جنبش زنان در روسیه و بریتانیا، هم چون ژاپن، چین و هند، مبذول گردید.^{۱۱۸} بعضی از انجمن های زنان کوشش کردند تا با طرفداران حق رأی زنان و زنان فعال بریتانیا و روسیه که به نظر می رسید جز متحدین آن ها در مبارزه علیه دخالت های امپریالیزم باشند، ارتباط برقرار نمایند. در یکی از سرمقاله های "ایران نو" گزارش شد که یک دانشگاه برای زنان در ژاپن باز

^{۱۱۷} - "زنان بی بضاعت ایران" "ایران نو"، ۲۴ ژوئیه ۱۹۱۱، شماره ۱۰۰، ص ۲.
^{۱۱۸} - رجوع شود به گزارش خبری در "ایران نو"، ۲۱ ژوئن ۱۹۱۰، شماره ۲۳۵، ص ۳.

شده بود و حدود هشت صد زن در آن ثبت نام کرده بودند، در حالی که در ایران مردان هنوز سؤال می کردند که "یک زن باسواد و تحصیلکرده چه فایده ای دارد"؟ در دید آنان، یک زن تحصیلکرده کسی بود که باید از او ترسیده و بر حذر بود، زیرا که او می توانست نامه های عاشقانه برای مردان محله بفرستد: "ما "مردان"، زن را به چشم یک همسر، دوست و مدیر خانه نمی بینیم، بلکه او را موجودی می بینیم که آفریده شده برای این که نیازهای ما را* (با خط ایتالیک نوشته شده) بر آورده کرده و وسیله ای شهوانی برای ارضای غرایز جنسی ما باشد"^{۱۱۹}.

بدنبال از دست رفتن کنترل مجلس به وسیله ی دموکرات ها در سال ۱۹۱۱، "هینت اتحادیه اسلامی" که تا آن زمان مخفی عمل می کرد، سربلند کرده و آشکارا شروع به حمله به مشروطه خواهان نمود و در بهار آن سال به محدود کردن حضور زنان در محافل عمومی دست زد. یک پزشک و مشروطه خواه ارمنی به نام "اسپانیان" علیه انتظامات که دوباره از گذر زنان در خیابان های مرکزی شهر تهران در بعدازظهرها جلوگیری کرده و آن ها را آزار می دادند، به مجلس شکایت نمود و افزود که "در نتیجه زنان جرنل ترک خانه های خود را ندارد". اسپانیان خواهان اقدام بی درنگ مجلس شده و این طور گفت: "چطور ممکن است که مأموران انتظامات بتوانند به خود اجازه دهند که یک چنین عمل ضد قانونی ای مرتکب شود؟"^{۱۲۰}

در چنین جو قطب بندی شده ای که خود مجلس هم بخاطر بی لیاقتی مورد حمله قرار گرفته بود "وکیل الریا"، نماینده همدان که خود از ابتدا طرفدار حق زنان در تأسیس انجمن بود، قدم جسورانه ای برداشته به مجلس دوم لایحه

^{۱۱۹} - "زنان ایرانی و ژاپنی" "ایران نو" ۱۹ اکتبر ۱۹۰۹، شماره ۴۴، ص ۱.

^{۱۲۰} - "نامه به دفتر" "ایران نو" ۶ مه ۱۹۱۱، شماره ۳۵، ص ۴.

خود را مبنی بر حق رأی برای زنان، ارائه نمود. این حادثه به وسیله خبرنگار حیرت زده "تایمز" لندن به قرار زیر گزارش گردید و این در حالی بود که همزمان در خود انگلستان بحث های آتشینی در رابطه با حق رأی زنان، مطرح شده بود:

طرفداران حق رأی برای زنان می باید خشنود باشند از این که دریابند که حتا در وسط تمام مسائل و مشکلات حال حاضر در ایران، در حالی که شاه مخلوع بدنبال باز پس گرفتن قدرت است و احتمال جنگ داخلی می رود، قهرمانی در دفاع از حقوق زنان در مجلس ایران پیدا شده است و او کسی جز "حاجی وکیل الرعایا" نماینده مردم همدان نیست که در روز ۳ اوت، مجلس را با دفاع پُرحرارت خود از حقوق زنان حیرت زده کرد.^{۱۲۱}

در میان بحث، در باره ی قوانین جدید پیشنهاد شده در سال ۱۹۱۱، وکیل الرعایا بحث خود را متوجه حق رأی زنان نمود. "بر چه اساسی ما زنان را از حق رأی محروم می کنیم...؟ اگر بحث بر سر این است که محل رأی آن ها سرپوشیده و جدا باشد که این خود مسأله ای بوجود نمی آورد، چون نیازی نیست که هنگام رأی دادن با مردها در یک جا باشند". به هر حال، آخرین کلام متعلق به "سید حسن مدرس" نماینده علمای نجف بود. بحث مدرس بدین گونه مطرح شد که او اظهار داشت که از زمان شروع انقلاب، هیچ چیز او را به اندازه پیشنهاد وکیل الرعایا متعجب نساخته است:

خداوند به آن ها قدرت انتخاب کردن نداده..... قدرت قضاوت آن ها ناقص است... حقیقت هم این است که در دین اسلام زنان تحت تکفل مردان هستند... مذهب رسمی ما اسلام است و زنان تحت هیچ موقعیتی نباید حق رأی داشته

^{۱۲۱} - "حقوق زنان در ایران: در خواست حق رأی زنان به مجلس" "تایمز" ۲۲ اوت ۱۹۱۱، شماره ۳.

باشند. اما این وظیفه به گردن مردان است که از حقوق زنان دفاع نمایند. همانطور که خداوند در قرآن آورده، زنان تحت تکفل مردان می باشند و به هیچ وجه حق رأی دادن ندارند.^{۱۲۲}

از آن جایی که این بحث مجلس در سطح بین المللی گزارش شده بود، لازم بود که نتیجه ی آن هم از طریق روزنامه ی "تایمز" اعلام گردد و همین طور هم شد و در روزنامه به چاپ رسید^{۱۲۳}. زنان ایران حق رأی نگرفتند تا پنجاه سال بعد، در جریان "انقلاب سفید" محمد رضاه شاه. در این هنگام هم "آیت الله خمینی" یکی از مخالفان حق رأی زنان شد و از آن در انتقادات خود علیه رژیم پهلوی استفاده کرد.

در پاسخگویی به تهدید امپریالیزم: اعتراضات دسامبر ۱۹۱۱
درست در زمانی که انقلاب از همه طرف مورد حمله قرار گرفته بود، در اساس جنبش زنان ایران در سطح بین المللی شناخته شد. در روز ۲۹ نوامبر سال ۱۹۱۱ دولت روس با توافق نظر انگلستان، اولتیماتوم به مجلس ایران فرستاده و خواهان اخراج "مورگان شوستر" ظرف چهل و هشت ساعت از ایران شد. رفورم های اقتصادی "شوستر" از حمایت دموکرات ها ایرانی برخوردار گردیده و بی اعتنائی او نسبت به اتوریته دولت روس در

^{۱۲۲} - "مذاکرات مجلس" ۴ اوت ۱۹۱۱.

^{۱۲۳} - "دلیل حذف زنان، این است که خداوند توانائی لازم را برای انجام کارهای سیاسی و انتخاب نمایندگان ملت، به آن ها نداده است. آن ها جنس ضعیف تر هستند و قدرت قضاوت مردان را ندارند. اما حقوق آنان نباید پایمال شده و می باید به دست مردان محافظت شود. این دستور خداوند متعالی در قرآن کریم است". رجوع شود به "حقوق زنان در ایران" "تایمز" ۲۸ اوت ۱۹۱۱، ص ۳.

مسائل داخلی ایران، خشم دولت تزار روسیه را برانگیخته بود. دولت روسیه با حمایت انگلستان خواهان اخراج شوستر شده و دستور داد که مجلس، قبل از استخدام مشاوران جدید باید اول با این دو قدرت مشورت کند. دولت روس هم چنین تهدید کرد که به پایتخت حمله خواهد کرد.

فریاد خشم مردم در تمام نقاط ایران شعله کشید، از جمله بین زنان اصفهان، قزوین و آذربایجان. زنان حتی از مناطق دوری مانند هند در این اعتراض بین المللی شرکت کردند^{۱۲۴}. در تهران پنجاه هزار نفر بیرون ریخته و اعتصاب عمومی اعلام گردید. هزاران زن اشک ریزان کفن پوشیده و اعلام آمادگی در دفاع از ملت کردند، در تهران، انجمن مخدرات وطن خواه رهبری تظاهرات بسیار بزرگی را که چند انجمن دیگر هم در آن شرکت داشتند، به عهده گرفت. این تظاهرات در روز اول دسامبر سال ۱۹۱۱ در جلو درب مجلس برگزار گردید. تعدادی هم بالای سکو رفته و در دفاع از انقلاب سخنرانی کرده و خواهان آن شدند که مجلس در برابر اولتیماتوم های دولت های خارجی مقاومت نماید. یکی از مؤسسان "انجمن مخدرات وطن خواه" شاعر معروف "زینب امین" که در مدرسه ی دخترانه ی شاه آباد هم تدریس می کرد، یکی از اشعار خود را خوانده و خواهان دفاع از ملت و کشور شد^{۱۲۵}. خبرنگار "تایمز" که این تظاهرات را گزارش می کرد، از این تظاهرات زنان در جلوی درب مجلس و تحریم کالاهای اروپایی به وسیله ی زنان، به عنوان مرحله ی جدیدی در جنبش یاد کرده و نوشت:

تظاهرات وطن خواهان هم چنان ادامه دارد، اهمیت این تظاهرات به زنان است که آن را به پا کرده اند. در جلسه ی بزرگی که زنان در مجلس سپهسالار

^{۱۲۴} - "شوستر" "حلق آویز کردن ایران" ص ۱۸۸.

^{۱۲۵} - "بامداد" از "ظلمت تاروشنائی" ص ۳۵-۳۶، و "ملک زاده" "تاریخ انقلاب" ۷: ۱۴۶۳.

برگزار نمودند، خطابه هائی به وسیله ی سخنران زن ارائه گردید، می گویند که این خطابه ها بسیار فصیح و بلیغ بودند. یکی از زنان بیان داشت که علیرغم این که اسلام این عمل را ممنوع کرده است، اما آن ها آماده اند تا در این جنگ مقدس شرکت کنند. آن ها بالاخص بر روی تحریم روس اصرار داشتند^{۱۲۶}.

شوستر گزارش کامل و دراماتیکی از این تظاهرات تهیه کرد:

از درون حیاط های محصور و حرم های خود سیصد تن از آن جنس ضعیف، با قاطعیت و حرارتی بی شائبه در چهره هایشان، بیرون آمدند آن ها چادرهای سیاه خود را بسر و روبنده های سفید و نازکشان را بر روی صورت کشیده بودند. خیلی از آن ها در زیر لباس یا در داخل آستین خود تپانچه حمل می کردند. آن ها مستقیم بسوی مجلس راه پیمائی کردند. سپس جلو درب مجلس جمع شده و از رئیس جمهور خواستند که همه آن ها را به مجلس راه دهد.

شوستر در گزارش خود آورده است که بعضی از زنان اجازه ورود یافتند.

آن ها در مجلس به رئیس جمهور و نمایندگان اخطار دادند:

در این تالار با او روبرو شدند و برای این که مبادا او و همکارانش آن ها را جدی نگیرند، این مادران، زنان و دختران با حجاب ایرانی، اسلحه خود را تهدیدانه بیرون کشیده، روبنده خویش را کنار زده و منظور خود را چنین بیان داشتند که چنان چه نمایندگان نتوانند از عهده ی وظیفه خود، جهت حفظ آزادی

^{۱۲۶}. "تظاهرات وطن پرستانه زنان" "تایمز" ۵ دسامبر ۱۹۱۱، ص ۵.

و حیثیت مردم و ملت ایران، برآیند، آن‌ها شوهران و پسران خود را کشته و اجساد خویش را نیز بجای خواهند گذاشت.^{۱۲۷}

"انجمن مخدرات وطن خواه" نیز روز ۵ دسامبر ۱۹۱۱، در تلگرافی به مجلس، به سستی و بی اقدامی اعضای مجلس اشاره کرد. پس از گذشت یک سال و نیم از انقلاب، کارهای کمی انجام شده بود. در شمال ایران ارتش روس "بطور دائم مستقر شده" و دولت بریتانیا نیز "بدون هیچ دلیلی یادداشت‌های غیردوستانه و غیر عادلانه" برای مجلس می فرستاد. جاده‌ها و شهرها هم چنان ناامن باقیمانده و میلیون‌ها تومان به هدر رفته بود و مردم حتا نان کافی برای خوردن نداشتند: "شما یا باید مسئولیت قبول کرده و در ظرف مدت معینی امنیت و رفاه را برقرار نمایید و یا اگر نمی توانید در ظرف مدت تعیین شده موفق شوید، باید استعفا دهید، تا شاید کس دیگری بتواند به فریاد این ملت برسد."^{۱۲۸}

در همان روز "انجمن مخدرات ایران" که برای کسب کمک در سطح جهانی اقدام کرده بود، نامه‌ای به زنانی که در انگلستان بر روی مسأله حق رأی زنان کار می کردند، نوشت و درخواست همبستگی نمود: "دولت روس در اپستیوماتومی از ما می خواهد که استقلال خود را تسلیم او کنیم، کوشش‌های مردان اروپائی در برابر فریادهای ما ناشنوا است، آیا شما زنان می توانید به کمک ما نیایید؟"^{۱۲۹} در جواب "اتحادیه سیاسی و اجتماعی زنان" تلگرافی

^{۱۲۷} - "شوستر" حلق آویز کردن ایران" ص ۱۹۸. با وجود این که تظاهرات دسامبر ۱۹۱۱ زنان به وسیله‌ی منابع مختلف گزارش شد، اما گزارشی که "شوستر" از این برخورد خاص در مجلس تهیه کرد، به وسیله‌ی هیچ یک از مورخان دیگر بازگو نشده است. "ملک زاده" درباره رفتن پانصد زن به مجلس می نویسد، اما به نظر می رسد که منبع او هم "شوستر" بوده است. مراجعه شود به "تاریخ انقلاب" ۷: ۶۳-۱۴۶.

^{۱۲۸} - "بامداد" "از ظلمت تا روشنائی"، ص ۳۷-۳۸.

^{۱۲۹} - "درخواست از طرف زنان" "تایمز"، ۷ دسامبر ۱۹۱۱، ص ۵.

مبنی بر تأسف خود در نداشتن تأثیر بر روی دولت بریتانیا نوشت: "بدبختانه ما قادر نیستیم حتا دولت بریتانیا را در دادن آزادی سیاسی به خودمان، زنان همین کشور، حرکت دهیم. به همین ترتیب هم در تأثیر گذاشتن بر روی سیاست آن در مورد ایران ناتوان می باشیم. قلب های ما برای خواهران ایرانیان با تحسین نسبت به اهداف وطن پرستانه و مبارزه جویانه آن ها می تپد."^{۱۳۰}

دفتر نمایندگی روس در حرکتی که کاملاً خصلتی امپریالیستی داشت، کوشید تا اتحاد بین طرفداران حقوق زنان و جنبش ناسیونالیستی را از بین ببرد و "انجمن مخدرات وطن خواه" را علیه مجلس برانگیزد. به این منظور پرسش نامه ای به انجمن فرستاده و در آن سعی نمود تا زنان را متقاعد نماید که حمایت آنان از مشروطه بی فایده بوده، زیرا که مجلس و دولت در جهت اهداف زنان کار چندانی نکرده اند. پاسخ تند "انجمن مخدرات وطن خواه" در این مورد نشان داد که آنان به راحتی تحریک پذیر نبودند. دولت مشروطه ضعیف بود و "نتوانسته بود مدارس دخترانه زیادی تأسیس کند و یا به زنانی که خواهان ترقی و تحصیل بجای نداشتن مهارت و بی خاصیتی بودند، چیزی عرضه کند". اما این به آن معنی نبود که باید به دوران استبداد بازگشت، همانطور که "هر شخصی که وجدان درستی داشته باشد قانون و عدالت را به حکومت مطلقه و بی نظمی مستبدانه ترجیح می دهد. این دیدی است بین زنان و مردان مشترک". به علاوه آن ها "موضع زنان اروپائی را قابل قبول تر" نسبت به وضعیت خود می دیدند، اما این بدان معنی نبود که آن ها خواهان آن بودند که قدرت های اروپائی برایشان حکومت کنند. وضعیت مطلوب تر زنان

^{۱۳۰} - همان مأخذ. این نامه به امضای "پنک هرست" (املین پنک هرست) و "املین پتیک-لارنس" رسیده است.

اروپائی بستگی مستقیم با این حقیقت داشت که آن‌ها "از مهارت هائی برخوردار بودند و جز این علت دیگری نداشت".^{۱۳۱}

در طول روزهای آخر ماه دسامبر سال ۱۹۱۱ انجمن‌های زنان اعلامیه‌هائی به اطراف شهر زدند که در آن "بی‌تفاوتی شهروندان را در برابر اولتیماتوم روس تقبیح کردند".^{۱۳۲} برای تلافی نسبت به دولت‌های اروپائی، از قهوه‌خانه‌هائی که شکر وارداتی استفاده می‌کردند، خواستند تا قهوه‌خانه‌های خود را ببندند. آن‌ها هم چنین موفق شدند که سیستم کالسکه‌رانی با اسب را که صاحبان اروپائی داشت و تنها خط آهن کشور که تهران را به شاه عبدالعظیم وصل می‌کرد، تحریم کنند. چهار روز پس از اولتیماتوم روس، تمام وسائل نقلیه از نوع نامبرده و قطارها تماماً خالی و راکد شدند.^{۱۳۳} در مقاله‌ای تحت عنوان "مردانگی زنان"، روزنامه "ایران نو" گزارش کرد که زنان از خیابان‌ها گذشته و واگن‌ها را از حرکت باز می‌داشتند و از مسافرانی که شرم زده شده بودند، می‌خواستند در این تحریم علیه کالاها و خدمات اروپائی به آن‌ها بپیوندند. آنان واگن‌ها را رها نمی‌کردند تا این که بالاخره مسافران پیاده شده و آن‌ها را ترک می‌کردند، بعضی مواقع هم به مسافران در یافتن راه حلی برای رسیدن شان به مقصد یاری می‌رسانیدند.^{۱۳۴}

اعتراضات زنان به تهران محدود نمی‌شد. در اواسط دسامبر، وقتی ارتش روس ضمن ورود خود به کشور، ساکنان قزوین را آزار و اذیت می‌کرد، "هیئت نسوان قزوین" با تلگرام هائی به سایر شهرها متوسل شد. از اصفهان

^{۱۳۱} - "بامداد" "از ظلمت تا روشنائی" ص ۳۸ - ۳۹.

^{۱۳۲} - "اطلاعیه زنان" "رهبر ایران نو" ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱، شماره ۲، ص ۴.

^{۱۳۳} - "تایمز" ۵ دسامبر ۱۹۱۱، ص ۵، "بامداد" "از ظلمت تا روشنائی" ص ۳۷.

^{۱۳۴} - "مردانگی زنان" "ایران نو" ۱۶ دسامبر ۱۹۱۱، شماره ۱۱۷، ص ۴، "بامداد" "از ظلمت تا روشنائی" ص ۳۷.

"هینت نسوان اصفهان" از "انجمن اصفهان" خواست تا زنان را مسلح و برای جنگ علیه ارتش روس ثبت نام و آماده نماید. هینت دیگر از ممنوعیت اسلامی علیه شرکت زنان در جهاد، نمی توانست تمکین کند. اگر زنی در خانه تنها بود و مورد حمله قرار می گرفت، مطمئناً از خود دفاع می کرد. اکنون نیز روس ها وارد خانه ی مردم شده بودند و زنان قزوین طلب کمک می کردند و به نظر می رسید که هیچ مردی در خانه نیست. آن ها اینطور نوشتند: "اگر مردی در خانه بود، او در برابر متجاوزان می ایستاد"، به این معنی که مردان ایرانی شهادت دفاع از کشور را ندارند. «هینت نسوان اصفهان» می خواست از نمونه های پیشین خود، یعنی زنان فرانسوی و ژاپنی پیروی کرده و از ملت در هنگامی که مردان سست و بی حرکت هستند، دفاع کند. به مردان نیز اخطار داده شد که اگر همواره نشسته و بطور پاسیو هیچ عملی در دفاع از ملت نکنند، "تا سر حد مرگ پاچه ی آن ها" به وسیله ی شکایت های دائمی زنان در خانه گرفته خواهد شد.^{۱۳۵}

با وجود تمام کوشش های دلیرانه زنان، دوره ی دوم انقلاب مشروطه در اواخر ماه دسامبر ۱۹۱۱ نیز پایان یافت. همان طور که آخرین فصل کتاب خواهیم دید، دموکرات های مجلس، تا جانی که توانستند از پذیرش اولتیماتوم روس امتناع ورزیدند، اما کابینه که با تهدید روس در زمینه ی دخالتش در کشور روبرو بود، در مجلس را بسته و به انقلاب پایان داد.

زنان ایران در ابتدای جنبش ملی در امر استحکام بخشیدن به مجلس و قانون مشروطه و سپس در جمع آوری کمک های مالی در تأسیس یک بانک ملی و تحریم نساجی خارجی فعال گشتند. با رسیدن به اهداف اصلی انقلاب

^{۱۳۵} - "اصفهان" "ایران نو" ۱۹ دسامبر ۱۹۱۱، شماره ۱۲۰ ص ۴.

مشروطه، ائتلاف ناهمگون و متنوع بین روشنفکران، روحانیون، تجار و اعضای اصناف مختلف سبب شد که انقلاب ماه اوت ۱۹۰۶ را با تضادهای درونی تازه ای روبرو شود. وقتی تعدادی از مسائل اجتماعی و سیاسی متضاد مانند مسأله تحصیل زنان مطرح گردید، روحانیون متعصب مانند "شیخ فضل الله نوری" جنبه ی انقلابی مسأله را رها کرده و به اپوزیسیون پیوستند. همزمان، زنان فعال که از جنبش حمایت می کردند، کوشش خود را در جهت ایجاد انجمن های زنان و انستیتوهای آموزشی برای زنان، کانالیزه کردند. بین سال های ۱۹۰۷ و ۱۹۱۳، تنها در تهران بیش از شصت مدرسه دخترانه و بیش از یک دوجین سازمان های زنان شکل گرفته بودند. مخارج مدرسه ی زنان، کلینیک های بهداشتی، یتیم خانه ها و کلاس های سوادآموزی برای بزرگسالان از طریق کمک های مالی خصوصی، اغلب کمک های خود زنان و جمع آوری اعانه به وسیله ی کمیته های مختلف زنان تأمین می شد. چند روزنامه بزرگ وقت، مانند "سوراسرافیل، ندای وطن و حبل المتین" به کمپین برای تحصیل زنان پیوستند. آن ها صفحات روزنامه ی خود را به موضوع تحصیل زنان اختصاص داده و از نمایندگان می خواستند تا انجمن های زنان را به رسمیت شناخته و مدارس آن ها را تأمین و حمایت کنند. بعضی از زنان روشنفکر از این رسانه های جمعی برای روبرو شدن با علمای متعصب و طلبه ها استفاده می کردند، در حالی که دیگران هنوز درباره دید خود نسبت به علما و نقش دین در زندگیشان دودل بودند.

در دوران جنگ داخلی تبریز (۱۹۰۸ - ۱۹۰۹) زنان شهری و دهاتی در ارتش مقاومت تازه تأسیس منطقه جنگیدند. به اعتقاد مردم یونان قدیم، آذربایجان و منطقه ی مجاور آن در کنار دریای خزر محل سکونت اولیه قبیله

افسانه ای زنان آمازون بوده و گویی که زنان تبریز می خواسته اند این افسانه را حفظ کنند. در آن جا حوزه ی جنگجویان خود را تشکیل داده و در لباس مردانه به همراه نیروهای مقاومت با دشمن می جنگیدند.

در دوران دوم انقلاب مشروطه بین (۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱)، انجمن ها و زنان روشنفکر که صدایشان از طریق رسانه های بزرگ بگوش می رسید، جامعه ی پدرسالاری سنتی را به زیر سؤال بردند. آن ها به وسیله ی چندین روشنفکر مرد مترقی، چه در مجلس و چه در بیرون حمایت شدند. این مردان تبدیل به مدافعان حقوق زنان گشتند که می توانستند صدای زنان را به گوش دیگران برسانند. وکیل مجلس "وکیل الرعایا" حتا جرئت نمود و مسأله ی حق رأی زنان را نیز در مجلس مطرح کرد و این در تابستان سال ۱۹۱۱ یعنی زمانی بود که قوانین جدید انتخابات به بحث گذاشته شده بودند. سردبیرهای روزنامه های مختلف، صفحات روزنامه های خود را در اختیار نویسندگان زن قرار دادند. از طریق نامه های آن ها، بالاخص آن ها که در روزنامه ی "ایران نو" سوسیال دموکرات ها به چاپ رسیده بودند، ما می توانیم ملاحظه کنیم که چگونه زنان فعال با مسائلی ملی و زنان برخورد می کردند. آن ها اغلب هر دو مورد را در یک مقاله مطرح می کردند. بر اساس نمونه های آورده شده در بالا، ملاحظه می کنیم که تعداد قابل ملاحظه ای از زنان فکر می کردند که این جنبش ملی نوظهور می بایست یک بُعد فمینیستی هم داشته باشد تا بتواند ملت را در تمام جهات رهبری کند. و بالاخره این که انجمن های زنان، نقش بسیار مهم و تاریخی ای را در دفاع از مجلس در تظاهرات دسامبر ۱۹۱۱ ایفا نمودند. آن ها اجرای برنامه ی تحریم را در خیابان های تهران تنظیم کرده و از نمایندگان خواستند تا اولتیماتوم روس را رد کنند.

انقلاب مشروطه حقیقاً نقطه عطفی بود در تاریخ حیات زنان ایران. مدافعان حقوق زن، اعم از مسلمان، ارمنی، زردشتی، ازلی بایی و کلیمی، هم صدا شده، و خیابان‌های مجزا شده را پس گرفته، خواهان فضائی تازه در روزنامه‌ها برای زنان شده، سازمان‌های آموزشی و سیاسی امنی را با ایده‌ها، امکانات و نیروی سازنده خود زنان بوجود آورده و در راه ایجاد پروژه‌های دیگر کانالیزه نمودند. این زنان برای رسیدن به اهداف خود از هرگونه امکانی استفاده کردند. آن‌ها از اشاره به روایات مذهبی که خواهان رفتار مساوی با زن بودند و برانگیختن حس شرف و آبرو و خجالت مردان مشروطه خواه استفاده کرده تا به نقد کردن حجاز و ارثیه خود و حتا استفاده از ارتباطات خویش در حرم سلطنتی. و واقعاً هم آن‌ها موفق شدند بخشی از اهداف خود را به ثمر برسانند. با وجود این که مجلس در دسامبر ۱۹۱۱ بسته شد. اما دستاوردهای زنان که در طول دوران کوتاه انقلاب کسب گردیدند، نه تنها به جا ماندند، بلکه در سال‌های بعد پیشرفت هم کردند.

در این جا باید اشاره کنیم که این مدافعان حقوق زن- چه مرد و چه زن- عموماً در نوشته‌های خود از این موضوع دفاع می‌کردند که فرصت‌های بیش‌تر آموزشی و اجتماعی برای زنان، سبب محکم شدن روابط خانوادگی و پیشرفت ملت می‌گردند. هم‌چنین در برابر بحث روحانیون متعصبی که می‌گفتند رهانی زنان از این بندها باعث به هم خوردن مناسبات بین زن و مرد شده و فرهنگ شیعه را از بین می‌برد، "مدافعان حقوق زن" بحث متقابلی را مبنی بر این که تمام بیماری‌های اجتماعی - "فقر، خودفروشی، طلاق و اختلالات جنسی" - ناشی از نادانی‌های زنان و نداشتن تحصیلات است. بدنبال سنت کسب شده از فمینیست‌های اروپائی و آمریکائی، طرفداران حقوق زن در

ایران نیز کوشیدند تا مردان را متقاعد کنند که یک زن تحصیلکرده بیش تر به ارزش ها و نظم های خانوادگی سنتی وفادار می ماند و می تواند ملت خود را در پیوستن به مسیر مدرن و "متمدن تر" ملت های دیگر یاری دهد و در این راه هیچ دلیلی ندارد که در اساس پدرسالاری حاکم بر روابط متکی بر جنسیت جامعه ی سنتی تأثیری بگذارد. این گونه فرضیات البته بطور جدی در دوران بعد از جنگ جهانی دوم به سوال گذاشته شد، زمانی که فرصت های بزرگ تر اقتصادی، آموزشی و حرفه ای برای زنان ایرانی، قوانین خانواده شریعت اسلام و نظم اجتماعی پذیرفته شده جامعه را که بر اساس برتری جنسی قرار داشت، به زیر سوال و انتقاد کشید. با وجود این که تمام این ها باز هم در دوران سلطه ی یک نظام استبدادی سلطنتی صورت گرفت. حرکت ضدمدرنیستی و مذهبی ای که در ایران در طول دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رشد کرد، بالاخص در ارتباطات با میراث انقلاب مشروطه بود. البته منظور انجمن های زنان و مدافعان سوسیال دموکراسی نیست، بلکه منظور میراثی است که شیخ فضل الله نوری و دیگر روحانیون متعصب از خود بجای گذاشتند.^{۱۳۶}

^{۱۳۶} - "افری"، "هدایت وضع از یک وضعیت خطرناک به وضعیت خطر ناک دیگر".



نشر کارگری سوسیالیستی